

# شیخ غلام همدانی مصحفی

تذکره نویس ادبیات فارسی در هند

پایان نامه

برای

دریافت پیش دکتری زبان و ادبیات فارسی

نگارش

محمد فرحت آمیز

به راهنمایی

پروفسور ذاکره شریف قاسمی



مرکز مطالعات فارسی و آسیای مرکزی

دانشکده مطالعات زبان و ادبیات و فرهنگ

دانشگاه جواهر لعل نهرو

دهلی نو-110067

2013 م



Centre for Persian & Central Asian Studies  
School of Language, Literature & Culture Studies  
Jawaharlal Nehru University

Date: 26/07/2013

**Declaration**

I hereby declare that the dissertation entitled “**Sheikh Gholam Hamedani Mus’hafi : A Tazkira writer of Indo-Persian Literature**” submitted by me is an original research work and has not been previously submitted for any other degree of this or any other university/institution.

Md. Farhat Amez  
(Research Scholar)

Prof. Z.S. Qasmi

Supervisor

CP&CAS/SLL&CS/JNU

Prof. Z.S. Qasmi

Chairperson

CP&CAS/SLL&CS/JNU

شیخ غلام همدانی مصحفی  
تذکره نویس ادبیات فارسی در هند

Jawaharlal Nehru University



Centre for Persian & Central Asian Studies

School of Language, Literature & Culture Studies

Date: 26/07/2013

**Declaration**

I hereby declare that the dissertation entitled “**Sheikh Gholam Hamedani Mus’hafi A Tazkira writer of Indo-Persian Literature**” submitted by me is an original research work and has not been previously submitted for any other degree of this or any other university/institution.

Md. Farhat Amez

(Research Scholar)

Prof. Z.S.Qasmi

Supervisor

CP&CAS/SLL&CS/JNU

Prof. Z.S.Qasmi

Chairperson

CP&CAS/SLL&CS/JNU

4-10	پیشگفتار
11-41	فصل اول: احوال و آثار شیخ غلام همدانی مصحفی: ارزیابی انتقادی
42-68	فصل دوم: نگاهی بر تذکره نویسی فارسی در شبه قاره هند
69-112	فصل سوم: ارزیابی انتقادی و تحلیلی تذکره های شیخ غلام همدانی مصحفی: عقد ثریا تذکره هندی ریاض الفصحا
113-116	نتیجه گیری
117-122	کتاب نامه

انتساب

به

مادر مهربان و پدر بزرگوار من

## پیشگفتار

شیخ مصحفی یکی از آخرین رجال ادبی فارسی در هند بوده است. این نابغه روزگار در قرنهای هجدهم-نوزدهم در شبه قاره هند زندگی کرد. او نه تنها تذکره نویس فارسی بود بلکه شاعر توانای فارسی بود و نیز به زبانهای اردو و هندی هم اشعار عالی و دلنشین سرود و به سه زبان دیوانها را باقی گذاشت. او در علم عروض استادی بسیار داشت. اما سهم و مقام وی در زبان و ادب فارسی بویژه در رشته تذکره نویسی بسیار ارزنده است. در طول زمان سهم او ارزنده تر و مهمتر بنظر می رسد زمانی که ما به اوضاع ادبی و سیاسی همزمان با روزگار او نگاه می اندازیم، و دریابیم که حکومت تیموریان هند رو به زوال بود و سلطه انگلیسی در شبه قاره هند بتدریج نیرومند شد.

زوال شعر و ادب فارسی در برابر عروج زبان و ادب اردو ناشی از دگرگونی اوضاع سیاسی شبه قاره بود. با این وجود که سرپرستی زبان و ادب و فرهنگ فارسی رفته رفته کم شد، از تذکره های بی شمار که آنوقت تالیف شد بخوبی روشن است که تذکره نویسی فارسی در شبه قاره هند در دوران شیخ مصحفی رواج بسیار داشت. در شبه قاره هند، زبان و ادب اردو زبان و ادب فارسی را در اواخر دولت تیموریان جایگزین کرد. اما خوشبختانه شیخ مصحفی به تذکره نویسی و شعر گویی فارسی هر دو توجه بسیار داد.



در زمانی که شیخ مصحفی زیست، گویندگان بسیار اعم از متقدمین و معاصرین وی در شبه قاره موجود بودند. آنان اغلب مسلمان بودند ولی تعداد قابل توجهی از هندوان هم بود. بیشتر آنها به زبانهای فارسی و اردو شعر می سرودند. به عبارت دیگر آنان ذواللسانین یا دو زبانه بودند. شاعرانی بودند که تنها برای شعر فارسی شهره داشتند مثلاً شیخ علی حزین لاهیجی و سراج الدین علیخان آرزو که از گروه متقدمین فارسی بودند. سرایندهگان متقدم هم موجود بودند که بعنوان اردو گوی بسیار مشهور شدند بطور مثال از میرزا سودا و خواجه میر درد و میر تقی میر می توان نام برد. شیخ مصحفی و معاصران وی انشا و جرات از حیث استادان شعر و سخن اردوی آن زمان خیلی ناموری پیدا کردند. انشا و خود شیخ مصحفی هر دو برای شاگردان بی شمار هم معروف بودند.

اگرچه روزگار شیخ مصحفی مصادف با کاهش علاقه و رواج زبان و ادب فارسی در هند بود و به علت‌هایی در این جهت می توان اشاره کرد. مثلاً زمان وی پایان دولت تیموریان هند بر شبه قاره بود. برعکس سلطه انگلیسی بر شبه قاره رفته رفته تقویت شد. زبان و ادبیات اردو که زبان و ادب محلی شبه قاره می باشد و درحقیقت ناشی و ملهم از زبان و ادبیات فارسی است، آنرا از حیث زبان نیشان و رسمی کم کم جایگزین کرد. زبان و ادب اردو دربرابر زبان و ادبیات فارسی درمیان خاص و عام بتدریج محبوب و مطبوع قرار گرفت.

زبان و ادب فارسی که بعنوان زبان رسمی و ادبی در دربار گورکانیان هند به اوج کمال رسید، متأسفانه بیش از دوازده سیزده سال از مرگ شیخ مصحفی نگذشته بود که انگلیسی ها زبان انگلیسی را همراه با زبان اردو بجای فارسی از حیث زبان رسمی در شبه قاره معرفی کردند.

به رغم هر گونه مشکلی بعلت دگرگونی اوضاع سیاسی و ادبی، بعلت کوششهای گرانبهای شیخ مصحفی که یکی از ستارگان درخشان ادبیات فارسی در هند می باشد اهمیت و نیرو و علاقه به زبان و ادب فارسی در هند به طور کلی به پایان نرسید بلکه تا زمان مشهورترین و برجسته ترین شاعر اردو میرزا غالب دهلوی(1797-1869م) باقی ماند. حتی میرزا غالب دهلوی که گواه سقوط دولت تیموریان و پایان دوره طلایی تاریخ ادب فارسی در شبه قاره بود، به شعر گویی فارسی خویش خیلی فخر می کرد. چنانکه او می گوید:

فارسی بین تا بینی نقش های رنگ رنگ  
بگذر از مجموعه اردو که بی رنگ من است

در دوره های قبل و بعد از شیخ مصحفی، زبان فارسی برای شعر گویی و تذکره نویسی و سایر مشاغل ادبی در شبه قاره بکار رفته شد. هر چند علاقه و رواج زبان و ادب فارسی در شبه قاره هند رفته رفته کاهش یافت اما تا کنون تذکره نویسی فارسی زیاد رواج داشت. در حالیکه تذکره نویسی اردو به رغم عروج زبان و ادب آن هنوز در مراحل ابتدایی بود. این پدیده هرگز شگفت آور نیست اگر تذکره های بی شمار درباره شاعران اردو بزبان فارسی نگاشته شد.

با توجه به تعداد تذکره های فارسی درباره شاعران فارسی و اردو که توسط تذکره نویسان از جمله شیخ مصحفی تألیف شد، می توان گفت که روزگار او در واقع دوره طلایی تذکره نویسی فارسی در هند بود. بدون تردید شیخ مصحفی که مولف سه تذکره پرارزش فارسی می باشد یکی از درخشان ستارگان تذکره نویسی فارسی در هند است.

پس از غلامعلی آزاد بلگرامی که تذکره های برجسته مانند «سرو آزاد»، «ید بیضا» و «خزانة عامره» را تألیف کرده و علی ابراهیم خان خلیل که مولف «صحف ابراهیم»، «گلزار ابراهیم» و «خلاصته الکلام» بوده، شیخ مصحفی تنها تذکره نویس از هند است که سه تذکره فارسی را تألیف کرد. او آنان را در مدت چهل و دو سال (1194 هجری/1780 میلادی-1236 هجری/1821 میلادی) به پایان رسانید.

«عقد ثریا» اولین تذکره اوست که درباره فارسی سرایان شبه قاره هند می باشد. سال اتمام این تذکره 1199 هجری/1785 میلادی است اما از دلایل داخلی معلوم می شود که او به نگاشتن تذکره مذکور را پیش از 1194 هجری/1780 میلادی پرداخته و تا 1213 هجری/1798 میلادی به آن اضافه و ترمیم نموده بود.

اینجانب در پایان نامه حاضر کوشش نموده ام که شیخ غلام همدانی را از حیث تذکره نویس برجسته در ادبیات فارسی هند معرفی و بررسی بکنم. این پایان نامه مشتمل بر پیشگفتار، سه فصل و نتیجه گیری است. بنده احوال و آثار شیخ مصحفی: یک ارزیابی انتقادی را در فصل اول، تذکره نویسی فارسی در شبه قاره هند را مختصراً در فصل دوم و بررسی انتقادی و تحلیلی تذکره های شیخ غلام همدانی مصحفی: عقد ثریا، تذکره هندی و ریاض الفصحا را در فصل سوم نوشته ام.

اگر منبعی یا مقاله ای که بنده از آن بهره برده ام ولی به اشتباه و یا نادانسته ذکرش در پایان نامه ام نیامده است برای آن خیلی معذرت می خواهم. در حقیقت منظورم از اخفای هویت و سهم مولفان یا مقاله نویسان هرگز نیست.

ناچیز اعتراف می‌کنم که این پایان‌نامه پیش‌دکتری خالی از اغلاط نیست و واقعاً درک می‌کنم که پایان‌نامه حاضر نخستین گام در راه پژوهشی می‌باشد و هنوز بسیاری از نکات و رموز تحقیق و تنقید است که پی‌بردن آنان نیاز به خیلی دقت و وقت دارد.

در آخر اینجانب از استاد مهربانم سرکار خانم پروفیسور ذاکره شریف قاسمی خیلی تشکر می‌نمایم که ایشان با تشویق و حمایت پیوسته، سفر تحقیقی را برای من آسان نمودند. همین‌طور سپاسگزاری از استادان بی‌ظنیر آقای شریف حسین قاسمی پروفیسور بازنشسته بخش فارسی، دانشگاه دهلی و دکتر سید حسن عباس رییس بخش فارسی، دانشگاه هندویی بنارس لازم است. من نیز از دوستانم بویژه سید نقی عباس «کیفی» خیلی تشکر می‌کنم.

فصل اول:

احوال و آثار شیخ غلام همدانی مصحفی:  
ارزیابی انتقادی

کشور هند که سر زمین قدیم و پهناوری است، از دیر باز گهواره علمی و ادبی بوده است. زبان و ادبیات فارسی در تاریخ هند و نیز تاریخ شبه قاره جایگاه مهم و پر افتخاری دارد چون زبان شیرین فارسی بعنوان زبان رسمی و ادبی در دوره متوسط تاریخ شبه قاره رواج داشته است. در حقیقت تاریخ متوسط این منطقه بویژه وابسته به زبان فارسی می باشد. بدون آشنایی با زبان و ادب فارسی، ما نمی توانیم از قسمت مهم و بزرگ تاریخ شبه قاره که در آن کشورهای هند، پاکستان و بنگلادیش کنونی قرار دارد، به طور کلی بهره بریم و یا پی بریم. چنانکه ما می دانیم، زبان و ادب فارسی با حمله های محمود غزنوی وارد این هند و یا شبه قاره شد و کمابیش نه صد تا هزار ساله تاریخ این سر زمین را در وجود خویش گنجانید و پروراند.

در طول زمان، نوابغ متعددی با علاقه و عشق وافری به زبان و ادبیات فارسی، آثار بی شماری را بدین از خود باقی گذاشتند. شیخ غلام همدانی متخلص به «مصحفی» یکی از نوابغ روزگار بوده است. وی در اواخر دولت تیموریان و اوایل سلطه انگلیسی بر شبه قاره هند می زیست. شیخ مصحفی با تالیف آثار ارزنده در رشته های ادبی مثلاً شعر گویی و نقد ادبی و بویژه تذکره نویسی، در راه احیای ادب فارسی سهم فراوانی را دارد. در این فصل، اینجانب به شرح احوال شیخ مصحفی و مختصری درباره آثار او خواهم پرداخت.

شیخ غلام همدانی متخلص و معروف به «مصحفی» تذکره نویس فارسی و اردو بوده است. نام پدر وی «ولی محمد» و نام پدر بزرگ وی «درویش محمد» بود. ولی محمد چهار پسر داشت. «غلام جیلانی»، «غلام صمدانی» و «غلام همدانی». نام پسر سوم در جایی ذکر نشده است. وی در دهکده «اکبرپور» نزدیک شهر امره (که نام کنونی آن جیوتیا پهلے نگر است که از پایتخت دهلی نو حدوداً 134 کیلومتر فاصله دارد)، ایالت اترپردش در سال 1161 هجری/1748 میلادی<sup>1</sup> پا به عرصه هستی نهاده و در لکهنو به سال 1240 هجری/1824 میلادی<sup>2</sup> چشم از جهان فرو بست.

پیش از آن که به بررسی و ارزیابی احوال زندگی شیخ مصحفی پردازیم، مناسب به نظر می رسد که اطلاعاتی که خود شیخ مصحفی درباره احوال خویش فراهم ساخته، در زیر نقل شود:

(الف) مجمع الفوائد<sup>3</sup>:

"... آنچه از زبان اجداد به سمع فقیر رسیده بر

صفحه اعلان می نگارم. باید دانست که موضع

<sup>1</sup> مصحفی: حیات اور شاعری مع انتخاب کلام، نور الحسن نقوی، ص 30

<sup>2</sup> همان، نور الحسن نقوی می نویسد: "منزل مصحفی در محله کلیتا توله، لکهنو بود و او همانجا درگذشت ولی آرامگاهش تا کنون ناشناخته است"

<sup>3</sup> یکی از رساله هایی که تذکره ریاض الفصحا شامل آن می باشد و دارای صص 323-377 است. مقاله: مصحفی کجآچتها، مجله معاصر، پتنا، حصه 12، ص 49



اکبر پور<sup>4</sup> در میان موضع منجهاولی و شیخ پور که خاص مکان بود و باش اجداد من واقع است. ساکنان موضع گهروره ملکانو باهم متفق شده به سبب خصومت قدیمی سکناى موضع مذکور را به قتل رسانید با زن و فرزند. ازان جمله مادر شیخ نظام به سبب الفت مادری پسر صغیر خود را درگاه کده از دست خود انداخته پنهان کرد و خود به قتل رسید دشمنان در و آتش زدند اما حافظ حقیقی مثل خلیل او را دران طوفان سوختن و زبانه کشیدن نگهبانی کرد و قضا را از اتفاق پیر زنی ساکن موضع شیخ پور به تماشای مقتولان آمده بود نظرش بر آن رضیع افتاد. سر ابهام خود را سر پستان مادر فهمیده می کشید و ازان لذت شیر مادر می چشید. آن زن طفلی را که در گهواره آتش دست و پا می زد از آن مقام برداشته به خانه خود پنهان کرده بزود و متوجه پرورش او شد تا آنکه مدتی برین آمد و عمرش قریب به دوازده سالگی رسید. روزی میان طفلان بازی می کرد. اطفال گفتند که قریه تو آن

---

<sup>4</sup> دهکده «اکبرپور» نزدیک شهر امروزه قرار دارد

است. متعجب شده چون بخانه آمد از پیر زال  
پرویش کفنه پرسید که مادر و پیر کجا است. و  
من فرزند کیستم؟ پیر زال آنچه بود همه ماجراش  
او بیان کرد. چون از این قصه پر غصه تمام شب  
دیگ غیرتش جوش داشت. علی الصبح از چشم  
پرونده پنهان شد. به طرف دکن رفت. هرگاه به  
منزل مقصود به سلامت رسید. به خانه آب کشی  
فروکش کرد. آب کش به لوازم مهمانداری  
پرداخته او را به عزت و حرمت هر چه تمام تر  
در خانه خود جا داد. کار از بیگانگی به یگانگی  
کشید و فی ما بین ارتباط دل چنان موثر گردید که  
کابین یوسف سفر کرده و تعب بی وارثی چشیده  
به فرزندگی آن آب کش از چاه بلا بر آمده. کلاه  
فخر آسمان انداخت. مشارالیه در محل یکی از  
سادات عالی تبار به صیغه آب رسانی و خدمت  
گذاری این عهده مامور بود. بعد چندی این طفل  
را مشکیزه پر آب بر دوش داده همراه خود در آن  
محل بردن گرفت. با وصف تغیر حالت لمعه  
شرافت و نور سعادت از پیشانی او لمعان ظهور  
داشت. سیده که خاتون خانه بود متفحص احوال  
او شد و تمام ماجراش دریافته پرسید که طفل

کدام قومی؟ شیخ نظام گفت که من سید زاده ام. آخر آخر سیده او را به هزار منت و سماجت از ان سقا گرفته فرزند خود نمود و حق به مرکز قرار یافت و به ملبوس فاخره او را ملبس ساخته پیش ادیب فرستاد و به مکتب نشانید تا آنکه در چند سال جوان شد و به زیور علم و فضل مجلی گردید و همه علوم آداب و فواید تهذیب را آموخته محسود اقران گردید. سیده دختری بود. مطربان دوده هندی اوج حشمت شیخ نظام شنیده در دکن رفته به تعریفش از اجداد هندی زبان بکشادند. آنگاه معلوم شد این جوان نو مسلم است. فرزندان سیده خواستند که این را بکشند که همشیره ما را به فریب سیادت گرفته. مادر ایشان مانع آمده گفت هر چه شد شد. حالا کشتن بنی آدم که رشته باو خود پیدا کرده باشم روا نباشد او را به وطن رخصت نمایم تا آرزوی دل او هم بر آید. بعد چندی همین عمل به عمل آمد. ثروتش دوش بدوش ملوک و سلاطین می زد. هر گاه به طرف ده خود با لشکر گران روان شد. آوازه آمد آمد او شنیده هوی عظیم بر قریات دشمنان افتاد. آخر چون قریب به ده خود فوج و لشکرش فایز

گردید. شخصی از قوم رانگره دختر خود را در محافه سوار کرده بروداد. ایشان از بی سیده زن خود پرسید. او گفت بگیرید. از آن دختر رانگره فرزندان بسیار بر زمین پیدا شدند. اما شیخ نظام از پیدا نه شدن فرزند از بی سیدانی همیشه غمناک می ماند. چون مدت مدید گذشت و امیدواری به یاس مبدل گشت بی سیدانی گفتند که از من نسل تو جاری نه خواهد شد. دختری دیگر از قوم خود بخواه بحکم سیدانی شیخ نظام دختری از قوم خود را دادند. قضا را او حامله شده فرزند آورد. آن زن به وجود فرزند بر بی سیدانی خود را راجح فهمیده. بی سیدانی دعای بد کرد تا آنکه آن فرزندش بمرد و بعد چندی خود هم از قضایش ودیعت حیات سپرد. کرامات بی سیدانی بر همه کس ظاهر شد. همه ترسان و لرزان می ماندند و شیخ نظام هم از سابق زیاده تر به توقیر ایشان اهتمام می نمودند و می ترسیدند و بدون حکم ایشان هیچ کار نمی کردند. از ملامت شیخ نظام فهمیده باز ایشان را پروانگی عقد نکاح به دختر قوم خود دادند. بار دیگر ایشان حکم بی سیدانی را کار بند شده نکاح

ثالث کردند. از فرمان خدا آن دختر هم حامله شد و فرزند نرینه از او به وجود آمد. مادرش آن فرزند را بر پای بی سیدانی انداخت. بی سیدانی دست نوازش بر پشت او گذاشت و گفت که این فرزند من است و تو داه او هستی برو پرورش او کن و شیر ده. او را از آن فرزند ارجمند دوازده پشت گذشته که سلسله نسب ها بر من مسکین اختتام پذیرفته و از هیچ برادر فرزندی نیامده که باعث ابقای نسل باشد لهذا مدار بر فرزندان طبیعت این عاصی است. دیگر هیچ الله باقی و من کل فانی و یقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام. روایت دیگر که از اول ثبوت دارد این است که فوج گران از طرف ولایت به این ناحیه عبور کرده. سکنی قریه ما را به قتل رسانیده چنانکه از زن و مرد احدی باقی نمانده مگر شیخ نظام که به عمر دوازده سالگی مثل حضرت زین العابدین<sup>5</sup> بلا تشبیه از فضای آسمانی به طریقی فروگذاشت شده در غارت گری بدست سقایی افتاد و به اسیری رفته. سقا او را به خانه خود برده به

---

<sup>5</sup> یکی از ائمه شیعیان

فرزندی گرفته بود که بی سیدانی روزی احوالش شنیده و او ازان سقا گرفتند و فرزند خود نمودند. بعد از انقضای چند سال و جوان شدن کتخدا گریدیدن و ثروت پیدا کردن حبّ وطن دامن دلش به سوی خود کشید. از آن جا با لشکری عظیم روان شد. اعالی و ادانی خبر آمد آمد او شنیده غاشیه اطاعتش بردوش کشیدند. از شیخ نظام که هنوز مقبره سنگین او در موضع اکبر پور که آب و هوای خوش دارد متصل کناره آب جمن<sup>6</sup> واقع شده این عاصی پر معاصی به پشت دوازدهم یا کم و زیاده خواهد بود.<sup>7</sup>

گفتنی است که او در تذکره های «عقد ثریا» و «تذکره هندی» نام خود را غلام همدانی نوشته اما در ریاض الفصحا کلمه «شیخ» را به طور پیشوند اضافه کرده است:

"من که شیخ غلام همدانی مصحفی تخلص ام."<sup>8</sup>

او درباره نیاکانش می نویسد:

<sup>6</sup> یک رودخانه معروف هند که مانند رودخانه گنگ نزد اهل هند خیلی مقدس محسوب می شود.

<sup>7</sup> نسخه خط منحصر به فرد مجمع الفوائد مال پندت برج موهن دتاتریه کیفی بود و او به دانشگاه پنجاب، لا داده بود. فوتوی عکسی آن اداره تحقیقات عربی و فارسی، پتته بدست آورده بود.

<sup>8</sup> ریاض الفصحا، غلام همدانی مصحفی مرتبه مولوی عبدالحق، ص 300

" بزرگانش نوکری خانه پادشاه کرده اند. از  
ایامی که تفرقه شدیدی در سلطنت راه یافته  
سلطنت خانه این روسیاه خاک برابر شد. همه از  
تمتع دنیا بهره وافی داشتند." <sup>9</sup>

در جمله بالا نام آن پادشاه ذکر نشده است ولی به علت همزمان بودن  
می توان گفت که احتمالاً آن احمد شاه بهادر مجاهدالدین ابونصر <sup>10</sup> می  
باشد.

#### (ب) ریاض الفصحا:

"من که شیخ غلام همدانی مصحفی تخلص ام  
احوال حسب و نسبم از کتاب «مجمع الفوائد»  
معلوم نمائی چون پیش ازین تذکره فارسی و  
هندی جمع کرده ام سبب برین تالیف کثرت  
موزونان دیار لکهنو که بالفعل آبادی شاهجهان  
آباد <sup>11</sup> بیاسنگ او نمی رسد، شد. اگر از تحصیل  
علمی من پرسی گویم بتو که تکمیل فارسی و  
نظم و نثر آن به شاهجهان آباد در سی سالگی

<sup>9</sup> تذکره هندی، غلام همدانی مصحفی مرتبه مولوی عبدالحق، ص 247

<sup>10</sup> پادشاه گورکانی هند که بین 54-1748م فرمانروای شبه قاره بود.

<sup>11</sup> اکنون بخشی از شهر دهلی می باشد

بخوبی میسر آمده بود در ایامیکه جلای وطن کرده درین دیار تازه آمده قیام ورزیده علم عربی یعنی طبیعی و الهی و ریاضی از مولوی مستقیم سکنه گوپامو شاگرد مولوی حسن خواجه تاش مولوی مبین عالم العلماء خوانده ام و میبزی صدرا بلد شده و قانونچه را از مولوی مظهر علی که در صرف و نحو ثانی ایشان کم پیدا می شود دریافت. غرض آخر عمر از فضل الهی به عربیت و تفاسیر قرآن مجید مایه بهم رسانیدم که تصنیف دیوان عربی را اراده می کردم نیز صورت می بست بلکه قریب یک دو صد قصیده نعت رسول صلی الله وسلم که گفته بودم آن جزو مسوده صاف کرده بر طاق بلند افتاده بود به سبب نم زدگی باران ارضه قوت خود نموده پاره سلامت برآمد مضمون بسته آن نظم از دست رفت. دو سر مقامات حریری که مع شرح داشتم و جز وی بسواد هم دادم از مولوی عنایت محمد شاگرد خود که قصاید عرفی<sup>12</sup> از من خوانده اند، دیده ام و از آن کتاب محاورهای زبان عرب را

---

<sup>12</sup> عرفی شیرازی، م: 999 هجری



اند که دریافته اگر زمانه فرصت داد بتمامش می  
رسانم. معنی متن قرآن را بی احتیاج تفسیر  
حرف به حرف به سینه دارم. اکثر کتابهای عربی  
مثل مختصر و مطول بیک مطالعه من آسان می  
شوند و هیچ مطلبی غامض تر از فکر من در  
پرده اختفا نمی ماند. این نقص را که عربی دان  
نه بودم درین شهر از خود رفع نمودم.  
نقص دوم ناآشنائی علم عروض و قافیه بمطالعه  
چند شبی عروضهای استادان گذشته در عرصه  
قلیل بدور انداختم و خود هم عروضی

مختصر تالیف نمودم و نام آن «خلاصه  
العروض» گذاشتم الحمدالله که هر چه مقصود من  
بود حاصل شد و این هر دو زبان فارسی و هندی  
از ایام شباب مثل غلام و کنیز شب و روز پیش  
من کمر بسته حاضر می مانند. اما در عربی  
چنانکه دل می خواهد مزاولت باقیست در زبان  
اردوی ریخته قریب صد کس امیر زاده‌ها و  
غریب زاده‌ها بحلقه شاگردی من آمده باشند و  
فصاحت و بلاغت را از من آموخته در محاوره  
فارسی کتاب «مفید الشعرا» که تالیف کرده ام

ازان بر تو مرتبه فارسی دانی من روشن خواهد شد. این همه شیرینی که در ریخته دارم طفیل فارسی است اگرچه الحال مرا ننگ می آید. از نوشتن اشعار فارسی و هندی خود درین جلد می خواستم که اشعار عربی بنویسم خردم بانگ بر من زد که چون نامی درین فن برآورده از نوشتن شعر عربی چه حاصل، که می داند و که می فهمد. چون زبان فارسی از بی علمی صاحبان زمانه رد در نقاب اختفا دارد طبیعت ها بیشتر متوجه ریخته انداز دامن قبول این گلهای شگفته را ریختن و بدرختان خاردار عربی آویختن عقل اصلاح اندیش رخصت نه دهد، ناچار بفتوای رای صایب از رطب و یابس کلام فارسی و هندی هر چه مناسب دیدم به تحریر خامه وقائع نگار درآوردم بزیور قبول سامعان سخن سنج مجلی و آراسته و بحصول پذیرائی طبایع معنی دوست محلی باد. سنه عمرم تا الی الیوم

قریب بهشتاد رسیده اکنون دل از دنیا برکنده جز  
یاد الهی و مصروف بودن به نماز و روزه چیزی  
دیگر نمی خواهد و ...<sup>13</sup>

از اقتباس های بالا که از خودِ شیخ مصحفی نقل شده است، چند نکته  
مهم راجع به احوال و آثار وی را می توان برگزید:  
شیخ نظام جدّ اعلاّی شیخ مصحفی که از نسل راجپوت ها بود، مشرف  
به اسلام شد و سه بار ازدواج کرد. او در دوازده پشت شیخ نظام بود.  
او برخی از استادان خود را ذکر نموده است. وی در سی سالگی شعر  
و نثر فارسی را در دهلی، پایتخت گورکانیان هند مهارت پیدا کرد. او  
قصید داشت دیوانی عربی تالیف کند اما عاقبت از تالیف آن باز آمد و  
دو کتاب مربوط به عروض عربی بنام «خلاصه العروض» و مرتبط به  
ضرب الامثال عربی بنام «مفیدالشعرا» را نوشت.  
شیخ مصحفی گرفتار خود ستایی و تجاهل عارفانه استادی خویش در  
شعر و ادبیات عربی و فارسی بود. نثر او دارای انداز تخاطب است  
چنانکه خود او می گوید:

"اگر از تحصیل علمی من پرسى گویم بتو که  
تکمیل فارسی و نظم و نثر آن به شاهجهان آباد  
در سی سالگی میسر آمده بود..."<sup>14</sup>

<sup>13</sup> ریاض الفصحا: غلام همدانی مصحفی، صص 300-302

همینطور درباره تاریخ ولادت شیخ مصحفی از زمان تألیف ریاض  
الفصحا می توان معلوم شود هنگامی که او می نویسد:  
"سنه عمرم الی الیوم قریب بهشتاد رسیده..."<sup>15</sup>

برخی از تذکره های فارسی و اردو که شرح حال شیخ محصفی بحث  
شده، در زیر آورده می شود:  
سعادت علی خان ناصر، معاصر شیخ مصحفی در تألیف خود «تذکره  
خوش معركة زیبا»<sup>16</sup> می نویسد:

"آسمان شاعری و سخنوری، شاعر اولوالعزم،  
ناظم نظم، میان غلام همدانی مصحفی، ولد ولی  
محمد، یک صاحب ساده، و سند خاقانی ثانی،  
تربیت یافته میان مانی، جهانی از وی مستفید.  
صدها شاگرد رشید از دهلی تا لکهنو. پرگو و  
خوش گو چنانکه هشت دیوان هندی و سه دیوان  
فارسی از وی موجود می باشد که در چهار  
دانگ هندوستان مشهور است."

قدرت الله شوق در «طبقات الشعراء»<sup>17</sup> درباره مصحفی می گوید:

---

<sup>14</sup> همان، ص 301

<sup>15</sup> همان، ص 302

<sup>16</sup> تذکره خوش معركة زیبا: سعادت خان ناصر، مرتبه: مشفق خواجه، مجلس ترقی ادب، لاهور، طبع اول،

اپریل 1970م، ص

<sup>17</sup> تذکره اردو گوینان

"جوان حافظ قرآن، شوق تلاوت قرآن مجید و  
فرقان حمید در دلش زیاده از حد بود، همین سبب  
«مصحفی» تخلص می کرد."

اما شوق درباره حافظ بودن مصحفی اشتباه کرده است. مصحفی راجع  
به حافظ نبودن خود می نویسد:  
مصحفی علم معانی تو ملا میرے تئیں  
گو میسر نہ ہوا حافظ قرآن ہونا  
(مصحفی ہر چند علم معانی را کسب نمودی ولی مقدور نبود کہ حافظ  
قرآن باشی.)

قدرت الله قاسم شیخ مصحفی را در «مجموعه نغز»<sup>18</sup> نیک و مہذب  
گفته است.

محمد حسین آزاد در مورد مصحفی در «آب حیات»<sup>19</sup> می گوید:  
"... بسبب پرگویی، در شعر او لطف پیدا نشد..."

چنانکہ قبلا ذکر شد، در ریاض الفصحا آمده هنگامی کہ مصحفی  
سی سال داشت (1191 هجری) او نظم و نثر فارسی را در شاہجہان آباد  
بخوبی آموختہ و در آنجا ہفت سال دیگر بہ پیشہ تجارت بسر بردہ بود.

<sup>18</sup> تذکرہ اردو

<sup>19</sup> کتابی است در شعر و تنقید شعری بزبان اردو

همچنانکه میر حسن در «تذکره شعرای اردو» در ترجمه مصحفی می نویسد:

"الحال در شاه جهان آباد به پیشه تجارت بسر می برد."<sup>20</sup>

شیخ مصحفی در شهر امروده تحصیلات مقدماتی را فراگرفت. یکی از اساتید وی عبدالله مانی بود که شیخ مصحفی پیش وی فارسی و عربی را آموخت. در میان شاعران همزمان وی، قدرت الله قاسم هم مکتب وی بود. او هنوز در مکتب بود که به شاعری علاقه پیده کرد و استعداد خود را نشان داد. در آغاز ابیات شیخ علی حزین و شهید ازبر می کرد. ولی چون طبع او نه تنها موزون بود بلکه بعلتی که ناشی از مطالعه و ازبر کردن اشعار متقدمین و اساتید، معیار شعر را فهمید، لذا نزد کسی زانوی را ته نکرد.

هنگامی که شیخ مصحفی به 23 سالگی رسید، در سال 1184 هجری/1771 میلادی فکر معاش او را به شهر تانده (در ایالت اترپردش) آورد. آنجا او با شاعرانی مانند نعیم دهلوی و بیجان و عظیم آشنایی پیدا کرده و در مدح نواب تانده، محمد یار خان امیر قصیده ای سروده بود. او بتوسط قایم چاند پوری<sup>21</sup> به ملازمت آن نواب پیوست. اما مدت این ملازمت او بیش از سه ماه ادامه نیافت. او به سال 1185

---

<sup>20</sup> تذکره شعرای اردو: میر حسن دهلوی، مرتبه محمد حبیب الرحمن خان شروانی، دهلی 1940 م، ص 168

<sup>21</sup> محمد قیام الدین قایم چاند پوری شاگرد مرزا رفیع سودا

هجری به لکهنو رفت لیک آنجا هم مسئله معاش صورت را ندید و سرانجام او به سال بعد یعنی ( 1186 هجری) عازم دهلی گردید.

در سال 1198 هجری، شیخ مصحفی دوباره به لکهنو رفت و

علت این سفر را خود چنان می نویسد:

"... در ایامی که فقیر همراه غلام علی خان ولد بهکاری خان که مشارالیه از پیش گاه خلافت جهان بانی خلعت نوازش شاهانه برای بندگان عالی وزیر الممالک نواب آصف الدوله بهادر و سر هشتن گورنر بهادر آورده بود در سنه یک هزار و یک صد و نود و هشت صعوبت سفر کشیده از شاه جهان آباد به لکهنو رسیده و بعد چندی بسبب برهمی مزاج که تفصیل آن قضیه دور دراز است، ازو جدا شده خواستم که همراه قافله شاه جهان آباد عطف عنان کنم، مرزا محمد حسن قتیل که در آن روزها نوکر نواب بود، نظر بر سوابق آشنایی نموده مرا ازین اراده بازداشته، گفت: مگر برای بادیه پیمائی آمده بودید. حالا چندی باشید و سیر این معموره هم بکنید. القصه به مکان مشارالیه برد تا رخت سفر را کشاده

فروکش گردیدم. بسیار به خلق و تواضع پیش

آمده." 22

در لکھنو، شیخ مصحفی مدتی به منزل لاله کالجی مل «صبا» شاگرد خود اقامت داشت. شیخ مصحفی دوباره به دهلی برنگشت و مدت چهل و دو سال تا آخرین نفس خود در لکھنو زندگی کرد (چهل و دو سال).

طبق کاظم علیخان<sup>23</sup> سرپرستان مصحفی در لکھنو عبارتند از: 1. میر محمد نعیم خان، 2. مرزا زین العابدین عرف مرزا میندھو سرسبز، 3. نواب مهدی علی خان، 4. نواب فخرالدین احمد خان عرف مرزا جعفر، 5. نواب قمرالدین احمد خان عرف مرزا حاجی قمر، 6. نواب کلب علی خان، 7. مرزا سلیمان شکوه 8. نواب مرزا محمد تقی خان هوس<sup>24</sup>

عموما سخنسرایان دهلی به مشاعرہ ہا در منزل شیخ مصحفی شرکت داشتند. اما او خود بخدمت مظهر جانجانان<sup>25</sup> و خواجہ

---

<sup>22</sup> تذکرہ ہندی، غلام ہمدانی مصحفی مرتبہ مولوی عبدالحق، ص 13-14

<sup>23</sup> مصحفی لکھنو میں: کاظم علیخان

<sup>24</sup> مقالہ: مصحفی لکھنو میں (مصحفی در لکھنو): کاظم علی خان، مشمولہ: شیخ غلام ہمدانی مصحفی: تحقیقی و تنقیدی جائزے مرتبہ پروفیسور نذیر احمد، ص 112

<sup>25</sup> شاعر برجستہ اردو م: 1195ء



میر درد<sup>26</sup> حضور می داشت. جالب توجه است که شاگردان بی شمار او در دهلی نشانگر شهره وی بعنوان استاد شاعر بود. او با مرزا قتیل در دهلی روبرو شد و هر دو بزودی دوست صمیمی شدند. سپس قتیل به لکنهو رفته بود.

او در دهلی 12 سال در گوشه نشینی بسر برده بود. او در ریاض الفصحا می نویسد موقعی که او سی ساله شد شعر و نثر فارسی را قبلاً بخوبی یاد کرد. او از مولوی مستقیم گویاموی عربی و ریاضی را آموخت. مولوی گویاموی شاگرد مولوی حسن خواجه تاش بود. او میبزی و صدرا را از مولوی مبین آموخت و نیز درس قانونچہ را از مولوی مظهر علی استاد صرف و نحو خواند. او مولوی فخرالدین از مدرسه «غازی الدین خان دهلی» را خیلی دوست داشت. به گفته وی اگرچه فخرالدین شاعر نبود ولی طبع موزون داشت. او بیتی از مولوی فخرالدین را در عقد ثریا نقل کرده است. همین طور در دیوان قصاید وی قصیده ای در مدح مولوی فخرالدین سروده شده است. او مولوی فخرالدین را پیر و مرشد خود قرار داده است:

وہ حضرت کون ہیں؟ بتلاوں، میرے پیر و مرشد ہیں

دکتر نور الحسن نقوی می نویسد:

---

26 همان، م: 1785 م

"مصحفی در مدرسہ غازی الدین تحصیلات را کسب کرده و آنجا غذا و اقامت وی ترتیب داده شده بود. می توان گفت او در همین مدرسہ تا سال 1191 هجری اقامت کرده بود وقتی کہ 30 سالگی شد. او هفت سال دیگر در دہلی بسر برد و با تجارت کوچک زندگی خود را گذرانده بود." 27

میر حسن در ترجمہ مصحفی در «تذکرہ شعراى اردو» نوشته است:

"الحال در شاہجہان آباد بہ پیشہ تجارت بسر برد."

دکتر نور الحسن نقوی دربارہ 12 سالہ اقامت مصحفی می گوید:

"12 سالہ اقامت (شیخ مصحفی) بہ دہلی شامل

سالہای تحصیلات وی می باشد. امکان دارد کہ

تحصیلات و تجارت ہر دو دوش بدوش ادامہ

یافتہ باشد و او خانہ ای را کرایہ کردہ باشد. نمی

توان حتماً چیزی در این بارہ بگوید. البتہ از

بیانات وی معلوم می گردد کہ باوجود گوشہ

نشینی، او شعر و سخن را دنبال کردہ بود..." 28

27 مصحفی : حیات اور شاعری مع انتخاب کلام، دکتر نور الحسن نقوی، صص: 38-39

28 مصحفی: حیات اور شاعری، دکتر نور الحسن نقوی، ص: 38

اگرچہ شیخ مصحفی در لکھنو بیخیال نشد ولی او به شعر گویی  
ادامہ داد و نیز مشغول معرکہ آرائی ادبی و شعری با جرات<sup>29</sup> و انشا<sup>30</sup>  
بود کہ شاعران زبردست زمان وی بودند. او ہشتاد سال عمر کرد و بہ  
سال 1240 ہجری/1824 میلادی در لکھنو فوت کرد. او در می نویسد:

"... سنہ عمرم تا الی الیوم قریب بہ ہشتاد سال  
رسیدہ باشد. اکنون دل از دنیا بر کندہ جز یاد  
الہی و مصروف بودن بہ نماز و روزہ چیزی  
دیگر نمی خواہد و ..."<sup>31</sup>

دکتر نور الحسن می نویسد:

مصحفی بہ منزل خود در محلہ کلیتا تولی، لکھنو درگذشت ولی نشانی  
قبرستان کہ او دفن شدہ تا کنون معلوم نیست.<sup>32</sup>  
اشرف خان<sup>33</sup>، شاگرد مصحفی قطعہ تاریخ وفات وی را نوشتہ:

بہر سیر حسن حوران بہشت  
مصحفی نے قصد جنّت کا کیا  
مجہ سے ہاتف نے کہا ای خان وہیں  
برج خاکی میں ہوا گہر ماہ کا

1240 ہجری

<sup>29</sup> شاعر برجستہ اردو و معاصر شیخ مصحفی

<sup>30</sup> شاعر برجستہ اردو و معاصر شیخ مصحفی

<sup>31</sup> ریاض الفصحاء، غلام ہمدانی مصحفی، ص: 302

<sup>32</sup> مصحفی (ہندوستانی ادب کے معمار)، نور الحسن نقوی، ص: 64

شیخ مصحفی درباره آثارش در تذکره هندی می نویسد:  
".... دوازده سال در شاه جهان آباد به دور نواب  
نجف خان مرحوم بگوشه عزلت گزیده. زبان  
ریخته اردوی معلی کماهی دریافت  
نموده.....درین مدت تصنیف و تالیف کرده  
اینست که دو دیوان فارسی یکی در جواب مولانا  
نظیری نیشابوری و یکی بطور خود و سه دیوان  
هندی و دو تذکره فارسی و هندی و یک دو جز  
شاهنامه تا نسب نامه حضرت شاه عالم بهادر و  
یک دیوان هندی که در شاهجهان آباد گفته مع  
مسوده دیوان فارسی اول که زبان آن بطور جلال  
اسیر و ناصر علی بود به دزدی رفته..."<sup>34</sup>

همین طور شیخ مصحفی درباره سفر تخلیقی خویش در ریاض الفصحا  
می گوید:

"... غرض آخر عمر از فضل الهی به عربیت و  
تفاسیر قرآن مجید مایه بهم رسانیدم که تصنیف  
دیوان عربی را اراده می کردم نیز صورت می

---

<sup>34</sup> تذکره هندی، غلام همدانی مصحفی، ص 256

بست بلکه قریب یک جز و غزلیات و یک دو صد قصیده نعت رسول صلی الله که گفته بودم آن جزو مسوده صاف کرده بر طاق بلند افتاده بود به سبب نم زدگی باران ارضه قوت خود نموده پاره کاغذ کرم خورده و پاره سلامت برآمد مضمون بسته آن نظم از دست رفت... ناآشنایی علم عروض و قافیه بمطالعه چند شبی عروضهای استادان گذشته در عرصه قلیل بدور انداختم و خود هم عروضی مختصر تالیف نمودم و نام آن «خلاصه العروض» گذاشتم... در محاوره فارسی «مفیدالشعرا» که تالیف کرده ام از آن بر تو فارسی دانی من روشن خواهد شد...<sup>35</sup>

آثار فارسی شیخ مصحفی عبارتند از:

- 1) تذکره هندی که در باب سوّم بحث و بررسی خواهد شد.
- 2) عقد ثریا که در باب سوّم ذکر و بررسی خواهد شد.
- 3) ریاض الفصحا که در باب سوّم ذکر و بررسی خواهد شد.
- 4) دیوان فارسی به شیوه جلال اسیر<sup>36</sup> و ناصر علی<sup>37</sup>.

<sup>35</sup> ریاض الفصحا، غلام همدانی مصحفی، صص 301-302

<sup>36</sup> م: 1049 هجری

<sup>37</sup> م: 1108 هجری

این دیوان اول شیخ مصحفی بود. او خود درباره این دیوان می نویسد:

"...در شاهجهان آباد گفته معه مسوده دیوان فارسی اول که زبان آن بطور جلال اسیر و ناصر علی بود به دزدی رفته میخواست که کلام خود را آخر همه صاحبان نویسد اما حرف میم بر آن آورد که به ردیف میم داخل باشد..."<sup>38</sup>

#### 5) دیوان غزلیات فارسی در جواب نظیری نیشابوری:

شیخ مصحفی نسبت به ترتیب دیوان فوق می نویسد:

".....این فقیر حقیر....چون در ایام برهم زدگی روزگار شاهزاده از دنیا و مافیها بگوشه عزلت به نشست و از بی انصافی و بی اعتدالی معاصرین زبان ریخته گویی به کام کشید، دران ایام افسردگی طبع پندت بدیا دهر که یکی از معتقدان راسخ الاعتقاد این فقیر است، متصدع آن شد که جواب دیوان نظیری به سر انجام رسد، چون در شاهجهان آباد شروع گفتن آن کرده بودم و تا حرف البا مسوداش پیش خود داشتم و این دفتر درین مدت پانزده سال یعنی قیام لکهنو بر

<sup>38</sup> تذکره هندی : غلام همدانی مصحفی، ص: 256

طاق نسیان افتاده بود به تکلیف مومی الیه و  
مولوی مظهر علی صاحب و مولوی  
عالم....صاحب که در عربی عدیل خود ندارند و  
تلمذ شعر هندی به فقیر می کنند، کمر همت  
بر میان جان بسته شبها را بروز رسانیدم و بسیار  
دود چراغ خوردم تا این نقش دلکش از خامه  
خیال من به صفحه کاغذ ریخت. اگرچه پیش کار  
آگهان مرتبه نظم مولانا نظیری بلند است اما این  
قدر هم که این ریخته گو از فیض تتبع اهل زبان  
از عهده جواب قوافیش برآمده و دیگری را بسیار  
بر ما(کذا) دشوار است. غرض که این جلد  
انتهای شاعری من است هر که را آرزوی  
شناخت عندیبه من مرکوز باشد ازین دیوان من  
دریابد.

سیر کن هر ورقش قرآنست

مصحفی ناطقم این دیوانست

در یک هزار و دو صد و یازده هجری در عهد  
سلطنت شاه عالم ضریر و آوان دولت آصف

الدوله بهادر وزیر این وزیر این غزلیات صورت

تدوین یافته به نظر قبول همگان زیبا باد.<sup>39</sup>

از عبارت بالا می توان گفت که شیخ مصحفی پس از گذراندن پانزده سال در لکهنو، این دیوان را به سال 1211 هجری/97- 1796 میلادی مرتب کرد.

(6) دیوان غزلیات فارسی:

یکی از سه دیوان غیر چاپی فارسی شیخ مصحفی می باشد. دکتر نورالحسن نقوی می نویسد:

"اکنون که ما دواوین مصحفی در دست داریم، یکی از دیوان غزلیات است و... نسخ متعدد آن در کتابخانه های مختلف شبه قاره مثلا کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور و ایشیاتک سوسایتی کلکتہ موجود است..."<sup>40</sup>

(7) دیوان قصاید فارسی:

دکتر نورالحسن نقوی درباره این دیوان غیر چاپی می گوید:  
"اکنون که ما... و دیگر دیوان قصاید می باشد.  
نسخ متعدد آن در کتابخانه های مختلف شبه قاره

<sup>39</sup> مقاله: مصحفی کا ایک فارسی دیوان: احتشام حسین، مشمولہ شیخ غلام ہمدانی مصحفی، تحقیقی و تنقیدی

جائزے، مرتبہ: پرفسور نذیر احمد، صص: 12-14

<sup>40</sup> مصحفی: حیات اور شاعری، نورالحسن نقوی، ص: 80



مثلاً کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاہور و ایشیاتک  
سوسائیتی کلکتہ موجود است...<sup>41</sup>

### 8) مجمع الفوائد:

شیخ مصحفی دربارہ این کتاب کہ هنوز غیر چاپی است، می  
نویسد:

"چون مسائل غریبہ و غیر غریبہ بر پارہ های  
کاغذ متفرقہ وابستہ های مسودات منظوم ہندی و  
فارسی معطل افتادہ بودند، خواستم کہ آن جملگی  
را پیرایہ بہ ترتیب دادہ برای مطالعہ دوستان  
گلستان تازہ از خار نوک بقلم برانگیزم و آبروی  
لفظ و معنی را فواید کثیر در آن متصور است از  
باد دامن استغنائی طبع بر خاک نریزم چون چنین  
قرار یافت ہر چہ از تصنیفات من ناتمام ماندہ  
بود چہ نظم و چہ نثر چہ عربی و چہ فارسی،  
درین جلد آخر درآورده این کتاب را بہ «مجمع  
الفوائد» موسوم ساختم....."<sup>42</sup>

---

<sup>41</sup> مصحفی: حیات اور شاعری، نورالحسن نقوی، ص: 80

<sup>42</sup> مصحفی کجا چٹھا، احتشام حسین، مجلہ معاصر، پتتا، حصہ 12، ص: 48

او درباره اثر نامبرده می نویسد:

"احوال حسب و نسبم از کتاب «مجمع الفوائد» معلوم نمائی...<sup>43</sup>"

به عبارت دیگر شیخ مصحفی این کتاب را قبل از تالیف تذکره ریاض الفصحا<sup>44</sup> نوشته است. او بسیاری از مضامین مثلاً نسب نامه و احوال خانوادگی، اقسام علوم، علم ریاضی، مسئله تناسخ، فارسی وارد و مترادفات، تصوف، در بیان پنج عیب شرعی، در وصف نغمه و... را مورد بحث قرار داده است.

همین طور معرکه ادبی درمیان شیخ مصحفی و انشا در سال 1210 هجری در مجموعه فوق (ص: 370) تذکر شده است.

### (9) خلاصه العروض:

این رساله شیخ مصحفی در مورد عروض و قوافی زبان عربی است. این کتاب ناتمام و مختصری است و البته نشان دهنده چیرگی شیخ مصحفی به زبان و ادب عربی است. او خود علت تالیفش را چنین توضیح می دهد:

"...این نقص را که عربی دان نه بودم

درین شهر از خود رفع نمودم.

نقص دوم ناآشنائی علم عروض و قافیه بمطالعه

چند شبی عروضهای استادان گذشته در عرصه

---

<sup>43</sup> ریاض الفصحا، ص 300  
<sup>44</sup> 1236 هجری/1821 میلادی

قلیل بدور انداختم و خود هم عروضی مختصر  
تالیف نمودم و نام آن «خلاصۃ العروض» گذاشتم  
الحمد لله که هر چه مقصود من بود حاصل  
شد...»<sup>45</sup>

#### (10) مفید الشعرا:

شیخ مصحفی در مورد رساله نامبرده چنین سخن می گوید:  
"...در محاوره فارسی کتاب «مفید الشعرا» که  
تالیف کرده ام از آن بر تو مرتبه فارسی دانی من  
روشن خواهد شد. این همه شیرینی که در ریخته  
دارم طفیل فارسی است...»<sup>46</sup>

#### (11) نثر هفت تصویر:

این رساله بخشی از «مجمع الفوائد» شیخ مصحفی است. او بدین  
هفت تصویر یا پیکر حسن معشوق را در قالب الفاظ آرایه داده  
است. رساله مذکور در (صص: 343-349) آمده است. در این  
رساله هم می توان استادی شیخ مصحفی بفارسی دید.

#### (12) خطبه نشاط باغ:

این رساله هم بخشی از «مجمع الفوائد» شیخ مصحفی است.  
رساله مزبور در «مجمع الفوائد» ص: 331 آمده است. این  
رساله در حقیقت دفتر ادبی است که شیخ مصحفی بدان مجالس

---

<sup>45</sup> ریاض الفصحاء، ص: 301

<sup>46</sup> همان، ص: 302

ادبی و علمی را کہ خود بآنان شرکت می نمود، مورد بحث قرار داده است.

### 13) رساله در فضیلت انسان و بعضی جانوران:

دکتر نورالحسن نقوی در این مورد می گوید:

"..... او هفت رساله مختصر را نوشت کہ

عبارتند از: خلاصه العروض، مفیدالشعرا، مجمع

الفوائد، نثر هفت تصویر، خطبه نشاط باغ، رساله

در فضیلت انسان و بعضی جانوران، و مکتوب

به طور پنج مکتوب ملا ظهوری..."<sup>47</sup>

### 14) مکتوب به طور پنج مکتوب ملا ظهوری:

این رساله مانند رساله های فوق یکی از بخش های «مجمع

الفوائد» شیخ مصحفی است. رساله نامبرده مجموعه مکاتیب و

رقعه جات بطور ملا ظهوری در صص: 335-337 آمده است.

قادرالبیانی شیخ مصحفی بزبان فارسی بویژه از مکاتیب فوق

مشهود است کہ او بطور ملا ظهوری از پادشاهی به پادشاه

دیگر نوشت.

---

<sup>47</sup> مصحفی : حیات اور شاعری، نورالحسن نقوی، مجلس ترقی ادب لاهور، جون 1998م، صص: 81-82

## فصل دوم:

نگاهی بر تذکره نویسی فارسی در شبه قاره هند

تذکره واژه ای است عربی که در قرآن مجید نیز چندین بار به معنی نصیحت و عبرت و یاد و یا چیزی یاد داشتن بکار برده شده است.<sup>48</sup> چند تا تعریف تذکره ها در زیر آورده می شود:

در لغتنامه دهخدا<sup>49</sup> آمده است:

"یاد آوردن و پند دادن و یادگار و یادداشت و آنچه به حاکم بنویسند تا جواب بستانند و شهادت سفر و گذرنامه و کتابی که در آن احوال شعرا شده باشد."

کلمه تذکره در فرهنگ آنند راج به معنی "یاد کردن و پند دادن و در فرهنگ نظام به معنی شرح احوال شاعران" آمده است.<sup>50</sup>

"تذکره کتابی است که در آن شرح حال و آثار یک شاعر، یا عده‌ای از شعرا آمده باشد. معمولاً تذکره‌نویس علاوه بر معرفی شاعر و نقل اشعار او، به شرح حال وی نیز پرداخته و گاه درباره آثار و اشعار او به بحثی انتقادی می‌پردازد."<sup>51</sup>

<sup>48</sup> سوره طه، آیت 3، سوره الحاقه، آیت 48، سوره المزمل، آیت 19 و غیره

<sup>49</sup> لغت نویس برجسته ایران علی اکبر دهخدا (م:)

<sup>50</sup> ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد

<sup>51</sup> تاریخ تذکره های فارسی، احمد گلچین معانی، تهران: کتابخانه سنایی، 1373

قبل از اینکه ما برخی تذکره‌های مهم فارسی و بعضی تذکره نویسان برجسته شبه‌قاره هند را معرفی و بررسی بکنیم، نگاهی به سیر و تحول تذکره نویسی فارسی خواهیم انداخت:

از مطالعه تاریخ ادبیات فارسی که یکی از بخش‌های ادبی و فرهنگی تاریخ طلایی اسلام می‌باشد ما بصراحت می‌بینیم که یکی از اولین کارهای ادبی که مسلمانان به آن دست زدند تئوین 'فرهنگ شرح احوال' به عربی زبان بود. همین کار نقطه آغاز تذکره نویسی در ادبیات عربی و فارسی می‌باشد. محمد بن عبدالسلام جمحی<sup>52</sup> نخستین تذکره عربی را نوشت که دارای تراجم و آثار شاعران عربی می‌باشد. درخور توجه است که بعد از وی بیشتر تذکره نویسان عربی زبان ایرانیان یا ایرانی‌تباران بودند.

از یک سو دانشمندان عرب و ایرانی بتدریج به تالیف سرگذشت محدثین، فقها، عرفا، فلاسفه، درباریان، پادشاهان و غیره پرداختند و بسوی دیگر ادبا احوال و آثار نویسندگان و سرایندگان، فلاسفه، خوشنویسان و... را تالیف کردند. به عبارت دیگر این نوع نثر فارسی یعنی تذکره نویسی از ادب عربی به ادب فارسی راه یافت.<sup>53</sup>

---

52 دانشنامه آزاد ویکی‌پدیا

53 ق 231

زبان و ادبیات فارسی در رشته های تذکره نویسی، تاریخ نویسی، فرهنگ نویسی و نیز حبسیات<sup>54</sup> همیشه مدیون شبه قاره هند خواهد بود چنانکه این انواع شعر و ادب فارسی در این منطقه نه تنها شروع شد بلکه به کمال هم رسید.

رسمیت یافتن زبان فارسی به عنوان زبان دیوانی و درباری و استفاده از تذکره های عربی موجب شد ایرانیان بسوی تالیف تذکره های فارسی آماده شوند. چهار قرن از تالیف تذکره های عربی گذشته بود وقتی که محمد عوفی تذکره «لباب الالباب» را در دو جلد به پیروی از «یتیمه الدهر» ابو منصور ثعالبی در سالهای 617-618 ق در شهر لاهور (اکنون در پاکستان) که از دیر باز یکی از مراکز بزرگ سیاسی و علمی شبه قاره بوده تالیف کرد. در جلد اولش تراجم و آثار 130 پادشاه و وزیر و دیوان فارسی گو است و جلد دوم شامل 169 سراینده فارسی می باشد.

«تذکره الاولیه» شیخ فریدالدین عطار<sup>55</sup> نخستین کتاب فارسی با این عنوان بوده. احوال نود و شش (96) تن از اولیای مشایخ صوفیه با ذکر مناقب و مواعظ و سخنان حکمت آمیز آنان در کتاب یاد شده آمده است. نویسنده در مقدمه یاد آور شده است:

"چون دیدم روزگاری آمده است که... اشرار الناس  
اخیار الناس را فراموش کرده اند تذکره ای ساختم

<sup>54</sup> نوع شعری که مسعود سعد سلمان لاهوری (م: 1121م) آغاز کرده بود.

<sup>55</sup> 1145-1220 م



اولیا را. این کتاب را تذکره اولیا نام نهادم." (12)-

### (3-2)

دومین کتاب فارسی که عنوان تذکره را دارد رساله ای بنام «تذکره» از خواجه نصیرالدین طوسی<sup>56</sup> در آغاز و انجام، و بمعنی یاد آوری و پند دادن است.

زبان و ادب فارسی با فتح شبه قاره هند توسط سلطان محمود غزنوی<sup>57</sup> وارد این منطقه شد. زبان فارسی زبان رسمی و ادبی شاهان غزنویان بود. هر چند فارسی بعنوان زبان فاتح در شبه قاره آمد ولی زبان بیگانان و خارجیان بود. بهر صورت زبان شیرین فارسی که ادبیات غنی داشت، رفته رفته مورد توجه و علاقه مردم این منطقه شد. با گذشت دو قرن از فتح محمود غزنوی، تذکره نویسی در این سرزمین مردم خیز شروع شد وقتی که سدیدالدین یا نورالدین محمد بن عوفی<sup>58</sup> اولین تذکره فارسی بنام «لباب الالباب» را در لاهور، پایتخت غزنویان بسال 618 هجری / 1227 میلادی تألیف کرد. عوفی در دیباچه «لباب الالباب» می نویسد:

"شک نیست که درین شیوه در طبقات شعرای  
عرب چند تألیف ساخته اند و چند تصنیف  
پرداخته چون طبقات ابن سلام و طبقات ابن قتیبه

<sup>56</sup>

م :

<sup>57</sup> 421-361 ه. ق.

<sup>58</sup> (1242-1172 م)

و طبقات ابن المعتز و بیتمه الدهر که ابو منصور  
تعالی ساخته است و دمیه القصر که تاج الروسا  
علی بن الحسن الباخری پرداخته و زینت  
الزمان که شمس الدین محمود اند خودی تالیف  
کرد و لکن در طبقات شعرای عجم هیچ تالیف  
مشاهده نیافته است و هیچ مجموعه در نظر  
نیامده.<sup>59</sup>

نثر اثر محمد عوفی مصنوع و اشعار آن متکلف است. این نخستین  
تذکره نه فقط از حیث تنها مآخذ باقیمانده از متقدمین فارسی گوی ارزش  
بسزایی دارد بلکه نقشی بزرگ در رشته تذکره نویسی فارسی گذاشته  
است. به عبارت دیگر، تذکره یاد شده به همین سبب سهم و افزای را در  
ادبیات فارسی داراست. پس از تالیف عوفی، تذکره نویسی در شبه قاره  
هند و ایران و سایر نقاط فارسی جهان مرسوم شده است.<sup>60</sup>

ادوارد براون<sup>61</sup>، ایرانشناس برجسته مغرب جهان درباره لباب  
الالباب می نویسد:

"عزت این کتاب لباب الالباب در این است که در  
این فن تقریباً یادگار و حید است. اگرچه قبل

---

<sup>59</sup> دیباچه لباب الالباب، مرتبه سعید نفیسی، چاپ تهران، ص 10  
<sup>60</sup> ویکی پیده، دانشنامه آزاد

ازین... الا چهار مقاله نظامی عروضی  
سمرقندی... در آن کتاب هم اگرچه ضمنا از  
گروهی از مشاهیر شعرای متقدمین ذکر رفته  
ولی مقصود اصلی مولف غیر از آن بوده است،  
بخلاف این کتاب لباب الالباب که اصل مرام  
مولف همین بوده است که حتی المقدور از عامه  
شعرای مشهور ذکری و از افکار ابکار و منتخب  
اشعار ایشان برسبیل نمونه یادگار در صحایف  
کتاب خود گذارد.<sup>62</sup>

غلامعلی آزاد بلگرامی درباره محمد بن عوفی می گوید:

"جمیع تذکره نویسان متاخر در تحریر احوال شعرای اقدم القدماء عیال  
اویند"<sup>63</sup>

پس از محمد عوفی، شمس قیس رازی<sup>64</sup> یک تذکره فارسی بعنوان  
«المعجم فی معاییر اشعار العجم» معروف بنام اختصارش «المعجم» را  
به عربی بنام شاهزاده ابوبکر بن سعد بن زنگی تالیف نمود. کتاب  
نامبرده به علم عروض و قافیه و نقد شعر می پردازد. تکلف بسیار در  
ادای مطالب و مفاهیم متون، در قلم شمس قیس موجود است. این کتاب  
در جایگاه برخی واژه نامه ها به اختصار «المعجم» ساله مرجعی

<sup>62</sup> مقدمه لباب الالباب از براون، چاپ تهران

<sup>63</sup> خزانه عامره، ص: 6

<sup>64</sup> م :

معتبر برای اهل ادب بود و هنوز اهمیت ادبی خود را تا حدود زیادی حفظ کرده است.<sup>65</sup>

اما لفظ تذکره بر کتابی که شامل تراجم و اشعار سراینندگان باشد اطلاق می شود و به این مفهوم اصطلاحی برای اولین بار در عنوان «تذکره الشعراء» دولتشاه سمرقندی به کار رفته و بتدریج رواج بیشتری یافته. حتی در زمان ما هنگامی که لفظ «تذکره» گفته می شود معمولاً آنرا تنها به معنی «تذکره الشعراء» را می فهمند.<sup>66</sup>

لازم به ذکر است که بعد از تالیف لباب الالباب، تذکره نویسی فارسی در ایران هم شروع شد اما این نوع نثری در شبه قاره بیش از ایران معمول بوده. تعداد قابل توجهی از تذکره های خوشنویسان در دوره صفویان ایران تالیف شد.

اگرچه تذکره های فارسی در شبه قاره تا سه قرن بعد از تالیف لباب الالباب تالیف نشد البته از قرن دهم هجری، سنت تذکره نویسی در دولت گورکانیان هند دوباره ادامه یافت. گفتنی است که تنها دو تذکره نویس در نخستین دوره دولت آنان هندی الاصل بودند و دیگران از نقاط مختلف ایران و خراسان وارد این منطقه شدند. برعکس در دوره دوم حکومت تیموریان هند، حدوداً همه تذکره نگاران هندی الاصل بودند. تذکره های تالیف شده این دوره ها نه تنها نشان دهنده تحول شعر و ادب

---

<sup>65</sup> دانشنامه آزاد ویکی پدیا

<sup>66</sup> همان

فارسی در شبه قاره هند می باشد بلکه برای مطالعه شعر و شاعران فارسی در شبه قاره حایز اهمیت فراوان است.

جالب توجه است که لازم نیست تذکره ها همیشه کلمه تذکره را در عنوان داشته باشد. تذکره هایی در شبه قاره بجای تذکره بنام «سفینه» نوشته شده است که البته منظور نویسندگان آن اصطلاح مخصوص ادبی سفینه نبوده بلکه تنها بمناسبت معنوی لغوی آن کشتی باشد دارای همه نوع اشیا و مردم است بمعنی کتابی بکار رفته که در آن ذکر شرح حال شعرای مختلف می باشد مانند «سفینه بیخبر» و «سفینه الشعرا» و «سفینه خوشگو».<sup>67</sup>

کلماتی مانند سفینه و بیاض و دفتر ربطی با تذکره دارد. درحقیقت ریشه ای مشترک میان تذکره و بیاض و سفینه می باشد و آن موجود بودن نامهای شاعران در آنان است.

غلامعلی آزاد بلگرامی درباره فرق بین تذکره و بیاض می نویسد:

"فرق در میان بیاض و تذکره همین باشد که بیاض تنها اشعار شاعر دارد و تذکره احوال و اشعار هر دو دارد."<sup>68</sup>

ما می توانیم بگوییم که به طور کلی تذکره دو نوع دارد :

---

<sup>67</sup> تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، دکتر سید علیرضا نقوی، ص 13

<sup>68</sup> خزانه عامره، غلامعلی آزاد بلگرامی، ص 118

تذکره ادبی یعنی کتابی که مشتمل بر احوال و اشعار شاعران است و تذکره غیر ادبی به معنی کتابی در احوال دانشمندان و هنرمندان و نقاشان و خوشنویسان و غیره. به طور مثال «تذکره الخطاطین»<sup>69</sup> از میرزا سنگلاخ بجنوردی خراسانی و «تذکره الائمة»<sup>70</sup> از محمد باقر بن محمد تقی لاهیجی. قابل ذکر است که چندین تذکره فارسی فقط احوال و آثار فرد واحدی داراست مثلاً «تذکره العظمیه»<sup>71</sup> از محمد ابراهیم کرباسی راجع به عبدالظیم حسنی است و شامل مقدمه ای و دوازده تذکره و خاتمه ای است.<sup>72</sup>

تذکره های فارسی را می توان به ترتیب زیر تقسیم کرد:

- 1) الفبایی یعنی در آن نامهای سرایندهگان را به ترتیب الفبایی حرف اول اسم یا تخلص شاعر آورده اند مثلاً تذکره عرفات که مشتمل بر 3 هزار مدخل است و بزرگترین تذکره الفبایی محسوب می شود و عرفات العاشقین و نفایس المآثر ؛
- 2) تاریخی یعنی در آن اسامی شاعران با توجه به سال وفات آنان ترتیب داده شده است. به طور مثال «میخانه» و «خلاصه الاشعار»؛
- 3) جغرافیایی یعنی در آن سخنسرایان با توجه به زادگاهیشان تقسیم بندی شده اند و زیر نام هر منطقه هر شهر یا هر کشور

<sup>69</sup> به سال 1294 ق

<sup>70</sup> به سال 1085 ق

<sup>71</sup> به سال 1362 ق

<sup>72</sup> دانشنامه آزاد ویکی پدیا

شاعرهای آن ناحیه معرفی می شدند مثلاً «لطایف الاخیال» و «هفت اقلیم»؛

4) مذهبی که بر اساس مذهب تقسیم شده اند «گل رعنا»<sup>73</sup> و «انیس

الاحیا»<sup>74</sup> در آغاز شاعران مسلمان و سپس شاعرهای هندو را

معرفی کرده ولی با رعایت ترتیب الفبایی تحت هر مذهب؛

5) ارزش شعری که در آن پایه ادبی شاعر علت تقدم یا تأخر اسم او

شده است. مجمع الشعراى جهانگیرى به این گونه تالیف شده است؛

6) موقعیت اجتماعی و شغلی دارای تقسیم بندی فصول و ابواب فرعی

با توجه به شغل شاعر است مثلاً تذکره محک شعرا از پادشاه آغاز شده

و بعداً شاهزادگان و امرای دربار آمده و با اسامی شاعران دیگر به

پایان رسیده است؛

7) بدون قاعده که در آن اصول ویژه ای برای ترتیب اسامی شاعران

بکار برده نشده است به عنوان مثال تذکره المعاصرین حزین لاهیجی و

ریاض الفردوس.<sup>75</sup>

بیشتر تذکره ها دارای سه قسمت است: مقدمه، متن و خاتمه

مقدمه معمولاً حاوی حمد و منقبت پیغمبر و ائمه و مدح باد

شاهان وقت می باشد و سپس علت و سال تالیف و گاهی ماده تاریخ ذکر

می شود. مباحثی درمورد آغاز و تحول شعر فارسی و انواع شعر و نثر

73 تالیف لجهمی نراین شفیق

74 تالیف موهن لعل انیس

75 دانشنامه آزاد ویکی پدیا

و علم عروض و صنایع ادبی و جز آن در مقدمه های تذکره های بسیار نگاشته می شود مثلاً «بهارستان سخن» و «سرو آزاد».

متن و اصل تذکره درباره شاعر می باشد و مشتمل بر اسم و کنیت و نسب و لقب و تخلص و مشغله و آثار وی با بحث مختصری در مورد آنها و نامهای فرزندان و شاگردان است. بالاخره نظرهای تذکره نویس یا دیگران درباره مقام ادبی سخنسرا تالیف می آید.

در خاتمه چند تذکره فارسی به برخی سرایندگان معاصر تذکره نویس که در متن نیامده اشاره می شود مثلاً «خلاصه الافکار». خاتمه همچنین احوال و اشعار وی و تاریخ اتمام کتاب با ماده تاریخ را داراست به طور مثال تذکره های «مرآه الخیال» و «میخانه».<sup>76</sup>

نویسندگان و سرایندگان بی شمار فارسی زبان مانند مسعود سعد سلمان، ابوالفرج رونی<sup>77</sup>، امیر خسرو دهلوی<sup>78</sup> و خواجه حسن دهلوی<sup>79</sup> و عرفی شیرازی<sup>80</sup> تا صائب تبریزی<sup>81</sup> و کلیم کاشانی<sup>82</sup> و... جذب دربارهای پادشاهان هند شدند و مورد حمایت قرار گرفتند.<sup>83</sup> دیری نپایید که زبان فارسی در تمام مناطق شبه قاره، زبان رسمی،

<sup>76</sup> دانشنامه آزاد ویکی پدیا

<sup>77</sup> م : 525 ق

<sup>78</sup> 725-651 ق

<sup>79</sup> 737-649 ق

<sup>80</sup> م : 999 ق

<sup>81</sup> م :

<sup>82</sup> م : 1061

<sup>83</sup> خانلری، پانزده



علمی و ادبی شد و زبانهای منطقه ای و محلی مانند اردو، پنجابی و سندهی و... را تحت تاثیر قرار داد.<sup>84</sup>

ورود شاعران فارسی گوی بسیار با سلطان محمود غزنوی و ادامه تشویق و سرپرستی آنان توسط سلاطین و پادشاهان مسلمان بعدی در شبه قاره هند موجب شد تذکره نویسی فارسی در این سرزمین رواج یافت و تذکره های بسیار نگاشته شد.

تعداد تذکره هایی که در طول قرنهای بر جای مانده بقرار زیر است:

تنها «الباب الالباب» عوفی از قرن هفتم هجری و دو (2) تذکره از قرن هشتم هجری و هفت (7) تذکره از قرن نهم هجری و سی و سه (33) تذکره از قرن دهم هجری و پنجاه و هشت (58) تذکره از قرن یازدهم هجری و هفت و دو (72) تذکره از قرن دوازدهم هجری و یکصد و پنجاه و یک (151) تذکره از قرن سیزدهم هجری و دویست (200) تذکره از قرن چهاردهم هجری باقیمانده اند.<sup>85</sup>

حالا برخی از تذکره های ارزنده که در این منطقه تالیف شد

بقرار زیر اند:

«نفایس المآثر» از میرزا علاء الدین قزوینی و «روضه السلاطین» از فخری ابن امیری در قرن دهم هجری تالیف شد. «میخانه» از ملا عبدالنبی فخرالله و «عرفات العاشقین» از تقی اوحدی در قرن یازدهم

---

<sup>84</sup> گلچین معانی احمد، (آغاز...، 12)

<sup>85</sup> دانشنامه آزاد ویکی پدیا

هجری تألیف شد. «مجمع النفایس» از سراج الدین خان آرزو و «سرو آزاد» از میر غلامعلی آزاد بلگرامی و «مرات الخیال» از شیر خان لودی در قرن دوازدهم هجری تألیف شد. «نتایج الافکار» از قدرت الله گوپاموی و «شمع انجمن» از نواب صدیق حسن خان و «مخزن الغرائب» از احمد خان هاشمی سندیلوی در قرن سیزدهم هجری تألیف شد. «سخنوران چشم دیده» از مولوی ترک علی شاه ترکی قلندر در قرن چهاردهم هجری تألیف شد.<sup>86</sup>

همین طور «خلاصته الحیات»<sup>87</sup> از احمد بن نصرالله، «ریاض الشعراء»<sup>88</sup> از علیقلی خان واله داغستانی، «خزانة عامره»<sup>89</sup> از میر غلامعلی آزاد بلگرامی، «سفینه خوشگو» بندارا بن داس خوشگو، «کلمات الشعراء» از محمد افضل سرخوش و «مردم دیده» از شاه عبدالکریم حاکم لاهوری از جمله تذکره های مشهور اند که در شبه قاره هند تألیف شدند.

اینک این فصل را در دو بخش قسمت می نمایم. در قسمت اول بعضی از تذکره های مهم فارسی را که در شبه قاره هند نگاشته شده مورد معرفی و بررسی قرار خواهیم داد و همین طور در قسمت دوم احوال و آثار چند تذکره نویس برجسته شبه قاره را موضوع خواهیم ساخت:

---

<sup>86</sup> دانشنامه آزاد ویکی پدیا

<sup>87</sup> بزمان اکبر شاه

<sup>88</sup> به سال 1161 هجری

<sup>89</sup> 1200 ق

- (الف) چند تذکره مهم فارسی شبه قاره هند  
(ب) چند تذکره نویس برجسته شبه قاره هند

(الف) چند تذکره مهم فارسی شبه قاره هند<sup>90</sup>:

«هفت اقلیم»:

این تذکره تالیف امین بن احمد رازی است. سال تالیفش 1002 هجری می باشد. تذکره نویس طبق عقیده قدیم «ربع مسکونی» را در هفت اقلیم قسمت کرده و اطلاعات فوق را زیر هفت اقلیم بدین قرار آورده است:

اقلیم اول شامل ذکر یمن و بلاد الزنج و نوبیه و چین است.  
اقلیم دوم حاوی ذکر مکه و مدینه و یمامه و هرمز و دکن و بنگال و اریسه و... است.  
اقلیم سوم مشتمل بر بیان عراق و فارس و سیستان و غزنین و لاهور و دهلی و... است.  
اقلیم چهارم دارای ذکر بلاد مختلف خراسان و ایران و افغانستان است.

---

<sup>90</sup> تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، سید علیرضا نقوی،

اقلیم پنجم بیان شروان و گنجه و ماوراءالنهر و سمرقند و بخارا  
و فرغنه را داراست.

اقلیم ششم شامل ذکر ترکستان و فاراب و قسطنطنیه و روم و...  
می باشد.

اقلیم هفتم شامل ذکر بلغار و سقلاب و یاجوج و ماجوج است.  
رازی اطلاعات جالب و مفیدی مربوط به شهرهای کشورهای مختلف  
را در نثر مصنوع جمع کرده است. همه جا سالها را با الفاظ عربی  
آورده است. روی همرفته این تذکره نه تنها از حیث جغرافی و تاریخ  
بلکه برای ذکر شعرا و فضلا حایز بسیار اهمیت است. این کتاب یکی  
از منابع اصیل برای شعرای روزگار اکبر شاه شمرده می شود.

#### «عرفات العاشقین»<sup>91</sup>:

مؤلف تقی الدین محمد تقی اوحدی اصفهانی است. او به خواهش  
حیدر همدانی دوست خود این تذکره را تالیف کرد. تذکره مذکور در  
آغاز تالیف بصورت بیاضی بنام «فردوس خیال اوحدی» به سال  
1020 هجری/1611 میلادی بپایان رساند وقتی وی در دوران سفر از  
شیراز به گجرات هند بود. سپس احوال سه هزار و یکصد نود و پنج  
(3195) شاعر را (تا 1024 هجری/1615 میلادی) بر مجموعه انتخاب  
شعر افزون کرد. بعدا او خلاصه این تذکره را بنام «کعبه عرفان»  
آماده کرد.

---

<sup>91</sup> شعراے اردو کے تذکرے، دکتر حنیف نقوی، ص: 77

## «میخانه»<sup>92</sup>

تذکره مزبور نوشته عبدالنبی خان فخرالزمان غرقی است. اولین تذکره فارسی که احوال و ساقی نامه های نود شاعر را داراست. او در آگره به سال 1022 هجری/1613 میلادی به تالیف آن پرداخت. وقتی که وی با جهانگیر وارد پایتخت دولت تیموریان هند شد. او آنرا به سال 1029 هجری/1629 میلادی به پایان رساند. تذکره پس از تجدید نظر به سال 1029 هجری/1620 میلادی پیش جهانگیر ارایه داده شد. با توجه به روش پژوهشی تذکره نویس در جهت جستجو و ترتیب احوال شاعران، اهمیت تذکره را بیشتر می کند.

## «کلمات الشعرا»<sup>93</sup>:

مؤلف این تذکره افضل «سرخوش» کشمیری است که سراج الدین علیخان آرزو باو همراه با غنی کشمیری و ناصر علی سرهندی یکی از سه شاعر بزرگ فارسی گوی هندوستان دانست. سال ترتیب از نام تذکره 1093 هجری/1682 میلادی برمی آید. این تذکره شامل احوال و اشعار یکصد و شصت و نهم (169) شاعر معاصر سرخوش است. او با اغلب سخنسرایان آشنایی داشت. تذکره نامبرده نه تنها به غایت جالب و مفید است بلکه بدون آن، مطالعه تاریخ ادب فارسی که در زمان عالمگیر پادشاه معمول و رواج داشت، تشنه خواهد شد.

<sup>92</sup> شعراے اردو کے تذکرے، دکتر حنیف نقوی، ص: 83

<sup>93</sup> شعراے اردو کے تذکرے، دکتر حنیف نقوی، ص: 83

### «ید بیضا»<sup>94</sup>:

تالیف غلامعلی آزاد بلگرامی است. او در وسط 1145 ہجری/1733 میلادی به ترتیب تذکرہ یاد شدہ پرداخت و سالی نگذشتہ بود کہ تذکرہ بہ پایان رسید. بیشتر نسخ تذکرہ شامل تراجم و ابیات پانصد و سی و پنج (535) شاعر می باشد. گفتنی است کہ نسخہ ای خطی کہ در کتابخانہ محمد ابراہیم گرہی یاسین، پاکستان موجود است، احوال یکہزار و سیصد و پنجاہ و نہ (1359) شاعر را داراست.

### «ریاض الشعراء»<sup>95</sup>:

تالیف علیقلی خان والہ داغستانی است. سال تالیف بین 1160 ہجری/1747 میلادی و 1161 ہجری/1748 میلادی است. تذکرہ حاوی احوال و اشعار حدوداً بیست و ہفت صد (2700) شاعر است و مطابق بہ الفبای عربی بر بیست و ہشت روضہ منقسم است. اگرچہ او بر احوال شاعران زیاد توجہ نداشتہ اما بیشتر ابیات عالی آنان را در تذکرہ جا دادہ است. مباحثی راجع بہ عروض و قوافی و صنائع و بدائع شعر شامل تذکرہ است. ہمینطور حادثات تاریخی ہمزمان با مولف در ضمن احوال «والہ داغستانی» نوشتہ شدہ است.

<sup>94</sup> همان، ص: 87-88

<sup>95</sup> شعراء اردو کے تذکرے، دکتہر حنیف نقوی، ص: 89

«مجمع النفائس»<sup>96</sup>:

تنها تذکره سراج الدین علیخان آرزو است. سال ترتیب پیش از 1159 هجری / 1746 میلادی است و سال تکمیل 1164 هجری / 1751 میلادی از روی "گلزار خیال اهل معنی جهان" مصرعه تاریخ بیدار شاگرد وی می باشد. تعیین مقام ادبی شاعران ، نظرهای خان آرزو درباره شاعری یکهزار و هفت صد و سی و پنج (1735) شاعر، نقائص اشعار و اصلاح آنان و سایر مباحث فنون برخی خصائص تذکره می باشد. به عبارت دیگر تذکره مذکور بر همه دانی خان آرزو دلالت می کند.

(ب) چند تذکره نویس برجسته فارسی در شبه قاره هند:

علی ابراهیم خان خلیل<sup>97</sup>:

علی ابراهیم خان متخلص به «خلیل»<sup>98</sup> مولف تذکره های فارسی بنام «صحف ابراهیم»، «گلزار ابراهیم» و «خلاصه الکلام» است. خلیل حدودا در سال 1148 هجری در عظیم آباد متولد شد. مولوی نصیر جد مادری او اهل شیخوپوره بود و پس از مراجعت از

<sup>96</sup> همان ، ص: 91

<sup>97</sup> شعراے اردو کے تذکرے، دکتر حنیف نقوی ، ص 457

<sup>98</sup> م : 1208 هجری/ 1793 میلادی

ایران در عظیم آباد اقامت داشت. پدر او خواجه عبدالحکیم درگذشت و قتیکه او تنها هفت ساله بود. او نزد داود علیخان دایی خویش کتابهای عربی و فارسی را خواند. وی طبع شعری داشت و از کودکی مناقب و مرثیاتی ائمه را می سرود. موقعیکه داود علیخان برای حج عازم کلکته شد، خلیل هم همراه بود. آنها مدتی آنجا توقف نمود. علیخان خلیل را به نواب علی وردی خان ناظم بنگاله و بهار دوست خود سپرد. خلیل تحصیلات خود را در مرشد آباد پایان رسانید.

در 1174 هجری میر قاسم ناظم بنگاله شد و باو بعنوان مشیر خود انتخاب کرد. از 1183 هجری تا 1194 هجری خلیل اوقات خود را بیشتر در مشاغل ادبی صرف کرد.

آثار او عبارتند از:

1. صحف ابراهیم<sup>99</sup>: خلیل این تذکره در بنارس بسال 1205 هجری تالیف کرد هنگامیکه او شصت سالگی داشت. تذکره شامل ذکر سه هزار و دویست و هفتاد و هشت شاعر می باشد. ترتیب الفبا از روی حروف اول نام یا تخلص بکار رفته است. این تذکره از حیث تعداد شاعران (متقدم و متوسط و متأخر)، بزرگترین تذکره فارسی است و با «شیخ ابو یزید بسطامی» شروع و با «ملا یگانه بلخی» تمام می شود. سبک

---

<sup>99</sup> تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، سید علیرضا نقوی، صص 476-471



انشا در دیباچه مصنوع ولی در اغلب موارد ساده است. اطلاعات تاریخی در مورد زندگانی شاعران خیلی ارزشمند و مورد اعتبار است چون خلیل آنرا پس از تحقیق و مقابله از تذکره ها و تاریخ های مختلف نقل نموده است.

2. گلزار ابراهیم: تذکره شامل حدودا سیصد تن از شاعران اردو می باشد. سال تالیف 1198 هجری است.

3. خلاصه الکلام<sup>100</sup>: تذکره دارای احوال و اشعار هفتاد و هشت شاعر بترتیب الفبا است. تذکره در دو مجلد تقسیم شده است و مجلد اول آن با استاد الشعرا «حکیم اسدی طوسی» شروع و با «جمال الدین ضمیری» تمام می شود. مجلد دوم آن با «ملا طغرای مشهدی» شروع و با «یحیی کاشی» تمام می شود. این مجلد دارای مثنوی سرایان برجسته فارسی است و اشعار منتخب تنها از مثنوی های آنها نقل شده است. بعضی ابیات شامل این تذکره از کتاب های کمیاب یا نادر نظیر «زادالمسافرین» و «ساقی نامه» ابراهیم ادهم، «ساقی نامه» رضا، «معراج الخیال» تجلی، «طوطی نامه» حامد لاهوری و... آورده شده است. سبک انشا در مقدمه مصنوع

---

<sup>100</sup> تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، سید علیرضا نقوی، ص 456-463

و متکلف است ولی در تراجم شاعران بیشتر ساده و خالی از تکلف است.

4. دیوان اردو

5. وقایع جنگ مرهته

6. رساله درباره شورش راجه چیت سنگه حاکم بنارس

7. مکاتیب درباره وقایع سیاسی زمان مولف

### سراج الدین علیخان آرزو<sup>101</sup>:

خان آرزو شخصیت متنوع قرن دوازدهم هجری بود که در اکبر آباد یا گوالیار بدنیا آمد. سلسله نسب او به نصیرالدین چراغ دهلوی، متصوّف چشتیه می رسد. وی فرهنگ نویس، تذکره نویس، ناقد و سخن شناس برجسته فارسی بود. این همه دان یکی از معروفترین نوابغ زبان و ادب فارسی در هند بود. او تذکره گرانبها معروف به «مجمع النفائس» را تألیف کرد که شامل احوال و شاعری یکهزار و هفت صد و سی و پنج (1735) شاعر می باشد. تذکره مشهور او خزینه ای بیش بها در مورد نقد شعری و اسرار و رموز شاعری است که علاقمندان و دوستداران ادب فارسی می توانند از آن خوب استفاده بکنند.

برخی آثار مهم خان آرزو عبارتند از:

(1) مجمع النفائس

---

<sup>101</sup> 1099-1169 هـ

- (2) دیوان فارسی
- (3) چراغ هدایت
- (4) نوادر الفاظ
- (5) فرهنگ سراج اللغت
- (6) تنبيه الغافلین
- (7) شرح گلستان بنام «خیابان»
- (8) شرح سکندر نامه
- (9) شرح قصاید عرفی

### غلامعلی آزاد بلگرامی<sup>102</sup>:

او هم مانند سراج الدین خان آرزو و شیخ غلام همدانی مصحفی یکی از نوابغ روزگار خود بود. تذکره های مهم فارسی از آزاد بلگرامی عبارتند از:

1. «ید بیضا»
2. «سرو آزاد»
3. «خزانة عامره»
4. «روضته الاولیا»

---

<sup>102</sup> م : 1200 هجری/1786 میلادی

در سبب تالیف تذکره نویس در دیباچه کتاب چنین توضیح داده است که او در ابتدا تذکره الشعرائی بنام «ید بیضا» تالیف نمود ولی پس از فراهم آوردن مواد بیشتری در تذکره مذکور اصلاح نمود و هر دو

نسخه آن بنام «ید بیضا» مشهور شد. پس از مدتی مولف این نسخه دوم «ید بیضا» را پسندید. او «ذکر صاحب کمالات بلگرام» را بصورت جداگانه ترتیب داد و آنرا «مآثر الکرام» نامید و در دو دفتر قسمت کرد. نام دفتر اول آن کتاب «مآثر الکرام فی تاریخ بلگرام» گذاشت که بر دو فصل در ذکر عرفا و فضلی بلگرام منقسم است. او نام دفتر دوم کتاب را «سرو آزاد» گذاشت. سرو آزاد بر دو فصل مشتمل است. فصل اول شامل 143 شاعر فارسی است بترتیب تاریخی. از آن جمله سی شاعر اهل بلگرام هستند. فصل دوم در ذکر هشت شاعر اردو است. سبک انشا اغلب مصنوع است. از حیث جامعیت تراجم و حسن انتخاب ابیات شاعران، سرو آزاد را می توان در ردیف اول بهترین تذکره های فارسی قرار داد.

خزانه عامره<sup>103</sup> حاوی ذکر صد و سی و پنج (135) شاعر است. ترتیب الفبایی است. این تذکره با «انوری خاوری» آغاز و با «میر یوسف بلگرامی» تمام می شود. سبک انشا در دیباچه مسجع و در

---

<sup>103</sup> تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، سید علیرضا نقوی، ص 425-437

اغلب کتاب مصنوع است. واژه های عربی بفرآوانی بکار رفته است. گاهی الفاظ اردو هم بکار رفته است. برخلاف سرو آزاد که مطالع بر غیر مطالع مقدم دارد، در این تذکره چنین التزام رعایت نشده است.

### شیخ محمد علی حزین لاهیجی<sup>104</sup>:

حزین لاهیجی یکی از مشهورترین رجال ادبی فارسی هند بود که از لاهیجان، ایران به هند آمد و بیشتر عمر خود را در شهر بنارس ایالت اترپرادش گذراند و همانجا چشم از جهان فرو بست. او یکی از آخرین شاعران بزرگ سبک هندی بود. او یک تذکره نویس بزرگ شبه قاره بود و دو تذکره فارسی بعنوان «سفینه حزین» و «تذکره المعاصرین» را تالیف کرد. چشمک ادبی میان حزین لاهیجی و خان آرزو معاصر وی در تاریخ ادب فارسی هند خیلی مشهور است. دو اثر معروف فارسی شبه قاره هند بنام « رجم الشیاطین» نوشته حزین لاهیجی و « تنبیه الغافلین» در جوابش از خان آرزو نتیجه آن درگیری است.

تذکره ها و آثار مهم فارسی از وی عبارتند از:

(1) تذکره المعاصرین

(2) سفینه حزین

(3) رجم الشیاطین

---

<sup>104</sup> 1180-1103 هـ

#### 4) تذکره حزین

### لچهمی نراین شفیق اورنگ آبادی:

لچهمی نراین ماتهر متخلص به شفیق (1158-1201 هجری) شاگرد غلامعلی آزاد بلگرامی بود. جدش بهوانی داس همراه اردوی اورنگزیب<sup>105</sup> از لاهور به دکن رفت و و شفیق در اورنگ آباد دنیا آمد. او در زمان نواب آصفجاه<sup>106</sup> به پیشکاری صدارت شش استان دکن مامور شد. موقعی که او تذکره فارسی بنام «گل رعنا» را تألیف کرد به آن خدمت چهل سال گذرانیده بود. گل رعنا مشتمل بر شاعران ایرانی نژاد و هند تبار است. این تذکره مشتمل بر دو فصل است. فصل اول شامل ذکر شاعران مسلمان است که با «میر غلامعلی آزاد» شروع می شود و با «میر یوسف بلگرامی» تمام می شود. فصل دوم دارای ذکر سراینندگان هندو می باشد و با «اچلداس» آغاز می شود و با «هنر گیانرای» تمام می شود. انشای شفیق ساده اما در مقدمه مصنوع و مسجع بکار رفته است. محتویات آن مورد اعتبار و قسمت شاعران معاصر مفصلتر و باارزشتتر است چون در نگاشتن آن بسیار توجه داده شده است. امروز چند نسخه خطی آن موجود است. تذکره دیگر وی بنام شام غریبان تذکره فارسی گویان است که بعلتی از ایران به شبه قاره آمدند. اگرچه احوال سراینندگان مختصر اما جالب و مفید است. انتخاب

<sup>105</sup> م : 1707 میلادی

<sup>106</sup> 1161-1113 هجری

اشعار خوب است. گاهی شفیق برخی نکات را در بعضی اشعار توضیح داده است. متاسفانه هیچ نسخه این تذکرہ در دست نیست.

سایر آثار او عبارتند از:

(الف) تذکرہ ہا:

(1) گل رعنا

(2) شام غریبان

(3) چمنستان شعرا

(ب) تواریخ:

(1) حقیقت های ہندوستان

(2) تنمیق شگرف

(3) مآثر آصفی

(4) مآثر حیدری

(5) بساط الغنایم

(6) خلاصتہ الہند

(7) حالات حیدرآباد<sup>107</sup>

---

<sup>107</sup> شعراے اردو کے تذکرے ، دکنر حنیف نقوی، ص

فصل سوم:

ارزیابی انتقادی و تحلیلی تذکره های فارسی  
شیخ غلام همدانی مصحفی



شیخ مصحفی پس از جنگ سکونال (یکم شوال 1185ه) به  
 دهلی آمد و انعقاد مشاعرہ ہا را بمنزل خود آغاز کرد. او نیز ناظم  
 مشاعرہ بود. ہر چند شاعران فارسی و اردو بہ چنین مشاعرہ ہا شرکت  
 داشتند. ولی شعر فارسی قدر خود را بتدریج از دست داد. او در این  
 بارہ می گوید:

"باوجود مہارت کلی در زبان فارسی بہ مقتضای

رواج زمانہ خود را در سلک ریختہ گویان کشیدہ

صرف اوقات عزیز در ریختہ گویی می کرد"<sup>108</sup>

شیخ مصحفی سہ تذکرہ بنام «عقد ثریا» و «تذکرہ ہندی» و «ریاض  
 الفصحا» را بزبان فارسی بر جای گذاشت.

بگفتہ دکتر حنیف نقوی، او بہ تالیف عقد ثریا در دہلی پرداخت و در  
 لکھنو بہ پایان رسانید درحالیکہ تذکرہ ہندی و ریاض الفصحا را در  
 لکھنو تالیف کرد.<sup>109</sup>

### عقد ثریا:

نخستین و مختصرترین تذکرہ شیخ مصحفی دربارہ 152 شاعر  
 فارسی گو و اردو گو کہ از ہند و ایران بودند تالیف شدہ است. این  
 تذکرہ فارسی شامل سراینندگان از روزگار محمد شاہ فردوس آرام  
 گاہ (سال جلوس: 1131 ہجری/1719 میلادی و وفات: 1161 ہجری/  
 1748 میلادی) تا دوران آوان دولت شاہ عالم پادشاہ

<sup>108</sup> عقد ثریا، ص 2

<sup>109</sup> شعراے اردو کے تذکرے، دکتر حنیف نقوی، ص 532

(1173 هجری/1759 میلادی - 1221 هجری/1806 میلادی) است. وی به مشاورت مرزا محمد قتیل تذکره مرزور را تألیف کرد.

چنانکه شیخ مصحفی در دیباچه تذکره می نویسد:

"... مرزا محمد قتیل... در ایامی که مجلس مشاعره به فقیر خانه زینت انعقاد داشت از ساحت لشکر نواب ذوالفقارالدوله بهادر به شاه جهان آباد گذر افکند... چون مرزای مزبور خیلی سیاحت کرده و در مجلس و ضیاع و شریف رسیده نظم و نثر از اشعار و احوال معاصرین جسته جسته بر بیاض خاطر خود منقوش داشت. روزی این رطب و یابس را به نظر قبول من زیبا نموده فسون تألیف تذکره معاصرین بگوشم دمیده اسامی چند از ان ها به قلم تحریر من در آورد و مسوده احوال بعضی را بر بیاض مختصری به دست من نویسانیده یاد آوردن یاران و دوستان بیادم داد... بن تنها قدم در بادیه تردد و تلاش اشعار و احوال سخن سنجان عهد فردوس آرام گاه و معاصرین خویش عهد شاه عالم بادشاه... مسوده سرگذشت هر یک را از زنده و مرده بر پاره کاغذ می نگاشتم."

او در مقدمه درباره تکمیل تذکره توضیح داده است:  
"در یک هزار و یک صد و نود و نه این تذکره عجیبه... صورت  
اختتام پذیرفته."

یعنی شیخ مصحفی تالیف عقد ثریا را بسال 1199/هـ 1785م به پایان  
رساند. اما او درباره آغاز سال تالیفش حتماً نمی نویسد. بهر صورت  
بنابر چند شاهد داخلی معلوم می شود که سال تالیفش 1194هـ می باشد.  
او ترجمه مرزا رفیع سودا را به صیغه ماضی می نویسد. سودا بسال  
1195هـ درگذشت.<sup>110</sup>

او نیز ترجمه مرزا مظهر جانجانان را پس از مرگش  
می نویسد.

"...شخصی از متعصبان اهل تشیع هفتم محرم  
یک هزار و یک صد و نود و پنج(1195هـ) او  
(مرزا مظهر) را بگلوله طپانچه مجروح ساخت  
... بروز عاشوره طایر روحش از قفس عنصری  
پرواز کرد..."<sup>111</sup>

او نیز قطعه ای تاریخ را نوشته است:

"از صنع دستکاری معمار طبع من  
با صد هزار صورت رنگین و خوشنما

---

<sup>110</sup> عقد ثریا، ص 206

<sup>111</sup> همان، ص 266

این روضه شد چو ساخته چون روضه بهشت

تاریخ یافت خامه زهی "باغ با صفا"

شیخ مصحفی نیز مرزا عبدالقادر بیدل عظیم آبادی<sup>112</sup> یکی از متقدمین

فارسی گو را در این تذکره شامل کرده اگرچه ابوالمعانی بیدل پس از

سال جلوس محمد شاه<sup>113</sup> تنها یک سال زنده ماند. بهر صورت وی

جوازی را چنین ارایه می دهد:

"اگرچه ذکر این بزرگ درین تذکره آوردن

واجب نبود اما چون بنای این عمارت از شاعران

احیای عهد فردوس آرام گاه است و مشار الیه هم

تا اوایل جلوس والا بقید حیات بود لهذا ضرور

افتاده که اگر برخی از احوال و اشعار او نیز

صورت تسطیر یابد خوب است."

مولوی عبدالحق درباره عقد ثریا می نویسد:

"عقد ثریا تذکره ای است درباره سه نوع

شاعر فارسی: اول شعرای ایران که به هند

هیچوقت نیامدند. دوم آنان که وارد هند شدند و

سوم شاعران فارسی زبان هند."<sup>114</sup>

<sup>112</sup> م: 1720 م

<sup>113</sup> 1719/1131 م

<sup>114</sup> عقد ثریا مرتبه مولوی عبدالحق، جامع برقی پریس، دهلی 1934 م، مقدمه ص-ز

اما بر عکس دکتر شهاب الدین ثاقب چهار نوع شاعر  
فارسی را قبول کرده است:

" اول شعرای ایران که به هند هیچوقت نیامدند  
مثلا آذر بیگدلی و میرزا اشرف مشرب عامری  
و میرزا جعفر راهب اصفهانی و رفیق اصفهانی  
و سید محمد شعله اصفهانی و صهبائی قمی و  
صفائی قمی و حاجی سلیمان صباحی بیدکلی و  
ابوالقاسم هجری تفرشی.

دوم آنان که وارد هند شدند و اینجا همیشه بسر  
بردند مثلا دیده (اعز خان) و صیاد صفاهانی  
سوم شاعران ایران نژاد در هند مثلا مرزا جان  
بیگ سامی و حشمت (محتشم علی خان)  
و چهارم فارسی گویان هند"<sup>115</sup>

گفتنی است که این تذکره شامل 13 شاعر «غیر مسلم» می باشد و نیز  
دارای 44 شاعر فارسی گو است که آنها به اردو هم شعر گفته اند.  
ترتیب الفبایی برای تراجم سخنسرایان در تذکره رعایت شده است.  
می توان دید که او تراجم آن شاعران را به تفصیل نوشته است  
که به نظر خودش اهمیت داشتند.

---

<sup>115</sup> عقد ثریا: غلام همدانی مصطفی، ترتیب و تحشیه و مقدمه دکتر شهاب الدین ثاقب

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های عقد ثریا این است که این تذکره هم  
است و هم بیاض. شیخ مصحفی خود دیباچه می‌نویسد:  
" این تذکره عجیبه گویا فی الحقیقت بیاض است."

رباعی زیر به آن خصوصیت اشاره می‌کند:

این تذکره کش بهار چندین سال است

آینه رونمای صد تمثال است

این تذکره را مگیر کم هم ز بیاض

زیرا که در و شسته و صاف احوال است

همین طور او در ترجمه «قایم چاند پوری»<sup>116</sup> می‌نویسد:

"این تذکره را ماهیت بیاض هم هست."

او نیز با ارایه هر شعری از مولوی فخرالدین و میر محمد حسین لندنی  
در خاتمه تذکره می‌نویسد:

" بطور بیاض تحریر می‌آید."

در باب شاعرانی مانند ذهین، روحی، شهید، صبوح، وفا و... همین  
اختصار بیاض در این تذکره دیده می‌شود.

شیخ مصحفی مأخذ را در شرح حال و انتخاب اشعار ذکر کرده  
است مثلاً در تراجم شاعران متعدد در عقد ثریا از تذکره های واله  
داغستانی و حاکم لاهوری و غلامعلی آزاد بلگرامی نقل نموده است.  
همین طور وی در مورد انتخاب اشعار نیز چنین اطلاعاتی داده. بطور

---

<sup>116</sup> عقد ثریا، ص 235

مثال او دو بیت مرزا نظیر بیگ خادم را از اکرام علی خان شنیده و نیز اشعار مفتون را از جام بیگ و ابیات وفا قمی را از صفی الدین خان صفاهانی نقل کرده است. وی همچنین دواوین یا بیاض های شاعرها را ذکر نموده که آنها را بچشم خود دیده بود. مثالهای مذکور بسنده است که شیخ مصحفی در انتخاب تراجم و اشعار شاعران از منابع و مآخذ معتبر بهره برده است.

البته برخی اشتباهاتی از شیخ مصحفی در عقد ثریا راه یافته است. مثلاً وی نوشته است که سراج الدین علی خان آرزو به 1011 هجری تولد یافت. اما سال تولدش 1099 هجری می باشد. او نیز ذکر نموده:

"از حضور بادشاه دین پناه بخطاب ملک الشعرا سرفرازی یافته"  
ولی این قول صحت و یا اثبات ندارد.  
همین طور او در ترجمه «امید» می نویسد:

".... او را نعمت خان سدا رنگ اتحاد روحانی  
به هم رسیده بود. اکثر اوقات می گفت که ای نعمت  
خان روزی که ساز هستی را بگوشه نیستی  
خواهی نهاد والله من که همان روز تار قانون  
زندگی را از هم خواهم گسیخت. چنانچه گویند  
که چون خیر وفات نعمت خان بگوش او رسید  
در باغ محمد یار خان نشسته خربوزه نوش جان  
می کرد و قاش خربوزه همچنان در دهان ماند که

بیک ناگاه آه سرد کشیده جان بحق تسلیم

نمود. <sup>117</sup>

به عبارت دیگر تاریخ مرگ نعمت خان و امید مطابق مصحفی

یکی است. اما قاضی عبدالودود<sup>118</sup> می نویسد:

"سال وفات نعمت خان سدارنگ به 23 مین سال

جلوس محمد شاه (1154 هجری) واقع می باشد

در حالی که امید به 1159 هجری فوت کرده

بود."

همان طور او سال وفات میرزا عبدالقادر بیدل عظیم آبادی<sup>119</sup> را

1143 هجری نوشته ولی سال وفات بیدل در «ماتر الکرام» و سایر

تذکره ها 1133 هجری آمده است.

شیخ مصحفی همچنین کم از کم دو بار در انتساب شعر اشتباه کرده

است: اولاً بیت زیر را به پنچها شاه انتساب داده است:

رشته طول امل تار و فلک طنبور است

چه قدر بر سر این کاسه خالی شور است

ولی این شعر مال شفیعای اثر است و در دیوانش (در کتابخانه

خدا بخش پتنه) و در «سرو آزاد» تذکره آزاد بلگرامی موجود است.

---

<sup>117</sup> عقد ثریا، ص 131

<sup>118</sup> محقق برجسته اردو و فارسی هند (م:)

<sup>119</sup>



ثانیا او شعر زیر را به نظام الملک آصف جاه آصف منسوب کرده است:

"سحر خورشید لرزان بر سر کوی تو می آید  
دل آینه را نازم که بر روی تو می آید"

شیخ مصحفی می نویسد:

"... میر غلام علی آزاد بلگرامی در خزانه  
عالمه این مطلع آفتاب است  
بنام خان دوران خان بهادر نوشته چون به تحقیق  
پیوست نواب امیر الامرا با وصف آشنایی همه  
چیز گاهی به گفتن شعر خیال نکرده. اصح همین  
است که این شعر آصف جاه است. میر موصوف  
را به شهرت زباند عوام غلطی واقع شده."

او در برابر آزاد بلگرامی بیت یاد شده را نه تنها به آصف جاه منسوب کرده بلکه به امیر الامرا صمصام الدوله عرف خان دوران خان هم انتساب کرده است. اگر چه او در ترجمه خان دوران خان دعوی کرده که خان دوران هرگز شعر نمی سرود.

چنانکه ما می دانیم که تذکره شامل شرح احوال و آثار بسیاری از شاعران می باشد لذا اختصار و ایجاز بیان در نهایت ضروری می باشد. به عبارت دیگر از اشاره و اجمال در برابر تفصیل استفاده می شود مثلا لفظ بجای جمله و جمله بجای عبارت در بیان شرح حال دیده

می شود. چنین شیوه نگارش به این حیطه مخصوص ادبی تذکره نویسی مربوط شده است.

شیخ مصحفی در آخر تذکره می نویسد:

"احوال بعضی از متقدمین که کما ینبغی آگاهی بر اوقات آنها حاصل

نبود، بطور بیاض سمت تحریر یافته"<sup>120</sup>

با توجه به چنین اسلوب رایج که خاصه تذکره نویسی است وقتی که ما عقد ثریا را مورد مطالعه و بررسی قرار می دهیم معلوم می شود که شیخ مصحفی نوع ویژه ای تثری تذکره نگاری را به حسن و خوبی بکار برده و یا انجام داده است.

از یک سو او ایجاز و اختصار و کفایت لفظی را در نگارش خود آورده است. از سوی دیگر او برای زبان و بیان روان و زیبا و دلکش از جمله های مسجع و مقّی به نهایت استفاده نموده است. با این همه زبان تذکره مزبور عاری از تصنع و تکلف است. مثالی از دیباچه عقد ثریا در زیر آورده می شود:

"اما بعد بر ره نوردان مراحل معنی و منزل

شناسان طریق نکته دانی پوشیده مباد که این

کوچه گرد... کلام موزون خود را که غلام

همدانی نام دارد. هر گاه این مجموعه دل نشین

بچشم کهنین و مهین رنگین نو آئین نمود/ عقد ثریا

---

<sup>120</sup> تذکره هندی، ص 290

موسومش ساختم و آتش رشک ازین شرر پاره ها  
در جان حسودان انداختم."

شیخ مصحفی همین ایجاز و اختصار بیان را با استفاده از جمله  
های مسجع و مقفی در تراجم شعرا در نظر داشته است مثلاً:  
آرزو: "در سینه یک هزار و یک صد و یک از مکمن بطون قدم به  
کارگاه ظهور گذاشته و اوقات عزیز را از تحصیل علوم متداوله داشته.  
"از آغاز بهار ربیعان جوانی در گلستان همیشه بهار کلام موزون چون  
بلبل خوش الحان لب به ترانه سنجی گشوده از خدمت میر عبدالصمد  
سخن استفاده ها نموده/جسدش را در لکهنو امانت گذاشته بودند بعد  
انقضای ایام موعود به شاهجهان آباد بردند و بخاک سپردند.  
سودا: "در زبان ریخته علم یکتایی بر افراشته و همیشه با امر ا صحبت  
داشته."

در د: "در کسب سلوک و فقر و فنا و توحید و تصوف کوشیده و چشم  
از غیر حق پوشیده."

احقر: "مرد فهمیده و سنجیده."

بیقیاب: "در سینه یک هزار و یک صد و نود و هشت صعوبت سفر  
کشیده از شاهجهان آباد در لکهنو رسیده."  
انجام: "جوانی بود یوسف مصر خوبی و گل سر سید گلستان محیوی."

بی خبر: "از شعرای اهل تصوف بوده و در فقر و فنا از اکثر گوی  
سبقت ربوده (اینجا قافیه است و صنعت تجنیس هم در بوده و ربوده)."  
متین: "همیشه در طلب سلوک و فقر کوشیده... خرقة پوشیده."

با توجه به مطالعه دقیق عقد ثریا معلوم می شود که مصحفی در  
زبان و بیان فارسی خیلی استادی داشت. او خود در تذکره هندی گفته  
که از بزرگان کسب فیض کرده و نظم و نثر فارسی را نزد آنان  
آموخته بود.

شیخ مصحفی سیرت و شخصیت بعضی شاعرها را با طرز  
نگارش خوب و عالی (خاکه نگاری) خیلی جالب و خواندنی ساخته  
است:

".....روانی طبعش بدرجه بودی که روزی در صفاهان در نوزده  
سالگی هفتاد و دو قصیده در مدح شاه طهماسب از صبح تا شام در یک  
روز گفته....گویند که شوق شعر و کشتی گرفتن بسیار داشته و این همه  
قوت در دست و پایش بود که پای اسپ ولایتی را اگر محکم گرفت نمی  
گذاشت اگر هزار بار سر خود بر سنگ می زند....."<sup>121</sup>

او همچنین در ریاض الفصحا نوشته است که بنده کتابی بنام مفید الشعرا  
درباره محاوره های فارسی تالیف کرده که از مطالعه آن بر شما آشکار

خواهد شد که رتبه من در فارسی دانی چیست. شیرینی در ریخته من  
مدیون زبان فارسی است. در واقع از مطالعه این تذکره، دعوی وی  
درست معلوم می شود.

شیخ مصحفی برخی از واژه ها و تلفظ های هندی را نیز بکار  
برده است. به طور مثال در ترجمه «آزاد» 'در زمین پورب'<sup>122</sup> دیده  
می شود. اسامی شهرها و ناحیه ها این طور نوشته شده است مثلاً پٹیاله  
و ٹھٹھه و میرٹھه.

اگر از چنین اشتباهاتی که در عقد ثریا راه یافته صرف نظر می  
شود این تذکره ارزش فراوان در جهت نگهداری تراجم و اشعار فارسی  
گویان دارد:

اول مصحفی شرح حال یا سیرت و شخصیت و نظر بر شعر گویی  
فارسی گویان را بیشتر اوقات صادقانه بیان کرده است.  
برخی نکات درباره «سودا» کاملاً جدید و دقت طلب است مثلاً وی در  
اواخر عمرش به فارسی گویی نایل گردیده و شیخ مصحفی همچنین می  
نویسد:

" غزلهای فارسی خود نیز که در لکهنو گفته داخل دیوان ریخته بقید  
ردیف ساخته و این ایجاد اوست."<sup>123</sup>

او نخستین تذکره نویس است که ترجمه «ظهور الدین حاتم»<sup>124</sup>  
را به رشته تحریر آورده است. نکات مهم مثلاً نام پدر و تاریخ ولادت

---

<sup>122</sup> عقد ثریا، ص 137

<sup>123</sup> عقد ثریا، ص 206

(حرف 'ظهور' باشد) تخلص اولین (رمزی) سیرت و شخصیت شاه حاتم در عقد ثریا نگاشته و نگهداری کرده است. اینجا ناگفته نماند که مصحفی برعکس «نکات الشعرا»<sup>125</sup> میر تقی میر، در ترجمه «حاتم» تصویر مختلف وی را کشیده است. او قطعه ای تاریخ برای تاریخ وفات حاتم با ماه و سال سروده است:

"سال تاریخ از خرد جستم  
ناگه این مصرعه بگو شم خورد  
که بگو مصحفی چو پرسیدت  
آه صد حیف شاه حاتم مرد"<sup>126</sup>

1197 هجری

او ترجمه «مظهر جانجانان» را هم به تفصیل بیان کرده و علت نام جانجانان را تعریف کرده:

"روزی وجه تسمیه خود را پیش فقیر بیان کرده..."  
لذا معلوم می شود که او با مظهر جانجان آشنا بود. او شهادت مظهر را بیان کرده و نیز قطعه تاریخ وفات وی را نوشته است:  
فرو رفت در فکر تاریخ سالش  
که تا سامعان را کند غم زدائی

---

<sup>124</sup> همان، ص 180-181

<sup>125</sup> تذکره اردو گوین

<sup>126</sup> عقد ثریا، ص 182

پس از ساعتی سر ز جیبِ تامل

برآورده گفت 'آه مظهر کجائی'

1195 هجری

می توان گفت که قطعات تاریخ وفات «حاتم» و «مظهر» دو شاعر معروف زمان خود از راه عقد ثریا برای فارسی زبانان و فارسی گویان آینده نگهداری شده است. همین طور مصحفی معلومات مهم راجع به «پنچها شاه» را در ترجمه اندکش ارائه داده است:

"پسر سوبها رام طبیب قوم کایسته که مومی بعد

مشرف شدن به اسلام به سبب رجوع مخفی که

در جناب غوث الاعظم داشت غلام محی الدین

نام گذاشته. جوان شوریده سرو آزاد مزاج بود

فکر هندی و فارسی هر دو می کرد."

این معلومات یاد شده حقی در «تذکره شعرای اردو»<sup>127</sup> تالیف

میر حسن و «گل عجایب»<sup>128</sup> تالیف اسد علی تمنا اورنگ آبادی و

«گلزار ابراهیم»<sup>129</sup> تالیف علی ابراهیم خان ذکر نشده است در حالیکه

این سه تذکره که پیش از عقد ثریا تالیف شده خیلی ارزنده محسوب می

شود.

---

<sup>127</sup> 1191 هجری/78-1777 میلادی

<sup>128</sup> 1194-1192 هجری/1778-1180 میلادی

<sup>129</sup> 1198 هجری/1783 میلادی

او بعد از ترجمه «مظهر» نام خود «مصحفی» را در ردیف 'م' درج کرده که خالی از شرح حال اوست. البته او درباره سفر خود از دهلی به لکهنو و اقامت خویش در آنجا در ترجمه محمد حیات «بیتاب»<sup>130</sup> به تفصیل می نگارد که در منبع دیگری هیچوقت دیده نمی شود. علاوه بر آن، ارزش ادبی عقد ثریا بیشتر می شود وقتی که ما می بینیم که مصحفی شاعران برجسته و معروف اردو زبان مثلاً مرزا محمد رفیع سودا و میر تقی میر و خواجه میر درد و مظهر جان جانان و ظهورالدین حاتم و غیره را اولین بار از حیث فارسی گویان هم معرفی کرده و ابیات عالی آنان را در تذکره خود جا داده است. او همچنین تعدادی از اشعار فارسی خود را در تذکره مزبور شامل کرده است. در حالی که دیوان فارسی مصحفی هنوز از زیور چاپ آراسته نشده است.

در آخر می توان گفت اگرچه عقد ثریا اولین کوشش شیخ مصحفی در تذکره نویسی است اما این کوشش بسیار خوب و مهم است. این تذکره برای مطالعه شاعران فارسی و اردو خواه متأخرین خواه معاصرین خیلی اهمیت دارد. همین طور باید اعتراف شود که سعی وی در ادامه تذکره نویسی فارسی در شبه قاره هند که گواه اواخر زمان رواج و تفاخر ادب و فرهنگ فارسی زبان بود نسبت به دیگران بیشتر و مهمتر است.

---

<sup>130</sup> عقد ثریا، ص 148



هر چند مصحفی نظرهای خود را راجع به شاعری سخن  
 سرایان با عمومیت و اختصار ابراز کرده ولی در عین حال باید  
 اعتراف شود که به چند واژه یا جمله، ویژگی های شاعرانه آنان را بیان  
 کردن هیچگاه آسان نیست. برخی از مثالها در زیر آورده می شود:

پروانه<sup>131</sup>: چستی الفاظ و صفائی عبارت و تازگی مضمون از  
 کلامش پیداست اما بسبب پرگوئی خالی از رطب و یابس نیست.  
 آفرین<sup>132</sup>: در معاصرین خویش شاعر شیرین زبان و قائل فصاحت  
 بیان گذشته... اگرچه بیش تر اشعارش بطرزیکه در متاخرین رواج داده  
 است دیده شد. اما بعضی شواهد معانیش که از رنگ تکلف ساده و از  
 غایت هجوم کرشمه دل فریبی را آماده بودند به نظر درآمده.  
 چند مثال در زیر آورده می شود:

حاتم<sup>133</sup>: از هندی گویان قدیم این دیار یادگار است و نام نامیش از بس  
 شهرت بسیار مذکور زبان صغار و کبار، طرز اولش در شعر بطور  
 «مضمون» و «ناجی» و «آبرو» و غیره شعرای ایهام می داشت و  
 طرز آخرینش بانداز تازه گویان حال.

131 عقد ثریا، ص 154

132 همان، ص 135

133 همان، ص 180

مظهر<sup>134</sup>: و از بسکه ابتدا شور عشق در طیش مضمهر بود اکثر  
شعر عاشقانه از کلک خیالش تراوید که آن را به ناله موزون عاشقانه  
تعبیر کرد.

سودا<sup>135</sup>: ذکاوت و روانی طبعش از کلامش پیداست. در زبان ریخته  
علم یکتائی بر افراشته... قصاید در جواب بعضی قصاید عرفی تصنیف  
نموده و ما سوائی این در گفتن هجوها قدرت شاعری خود را نموده.  
واله داغستانی<sup>136</sup>: در فصاحت و بلاغت شعر پد بیضا داشت.

در واقع مصحفی این تذکره را مانند بیاض تالیف کرده به طوری  
که ابیات چیده و پسندیده شاعرها را شامل آن کرده است. البته تذکره در  
برابر بیاض نه تنها حاوی شرح احوال سراینگان می باشد بلکه اشعار  
ایشان را داراست. در نتیجه شاعرانی که شامل تذکره اند بیشتر بر  
اساس اشعار شان ارزیابی می شوند. افزون بر آن ویژگی های  
شاعرانه یا مختصات شعری آنان توضیح داده شده مولف درباره اشعار  
شان مورد اعتبار و ارزنده خوانده می شود.

چند نسخه خطی عقد ثریا بقرار زیر است:

نسخه خطی خدا بخش اورینتل پبلک لائبریری، پتنا  
نسخه خطی رضا لائبریری، رامپور

نسخه خطی مولانا آزاد لائبریری، دانشگاه مسلم علیگره، علیگره

---

134 عقد ثریا، ص 265

135 همان، ص 206

136 همان، ص 290

نسخه خطی برتس میوزیم، لندن

### تذکره هندی:

این تذکره شاعران اردو است و شامل اشعار کل 188 شاعر و پنج شاعر زن بنام دولهن بیگم، جینا بیگم، گنا بیگم، زینت و موتی است که از زمان های محمد شاه تا شاه عالم بر دارد. از دیباچه معلوم می گردد که شیخ مصحفی پس از تألیف عقد ثریا به در خواست خلف میر حسن میر مستحسن خلیق که شاگرد وی بود به نگاشتن این تذکره پرداخت و به سال 1209 هجری (1794-95 میلادی) تمام کرد و بخدمت مرزا محمد سلیمان شکوه به امید صله و هدیه گرفتن ار ایه نمود.

شیخ مصحفی در دیباچه تذکره هندی می نویسد:

"... چون این فقیر غلام همدانی مصحفی تخلص از تصنیف دیوان فارسی و هندی و تالیف تذکره فارسی فراغت حاصل کرده مهم تألیف تذکره هندی در پیش آمد. اگرچه از علو همت خداداد سر و دماغ آن نبود که اوقات عزیز خود را باشتغال چنین امر لا طایل که دیگران بفخر بگردن خودش بسته اند مصروف سازد اما به تکلیف میر مستحسن خلیق میر حسن که به اشاره پیر بزرگوار خود کلام خود را از نظر فقیر می گزاراند و شوق شعر هندی دامن دلش را محکم فر گرفته. طوعا و کرها قدم درین بادیه پر خار گذاشت و بقید حرف نهجی اسلامی شعرای عهد فر دوس آرامگاه تا شعرای زمانه شاه عالم

بهادر بادشاه غازی ... همت گماشت. بیشتر در آن ذکر معاصرین است که احوال هر یکی بچشم خود دیده و به حسن و قبح مرابت سخن هر کس وارسیده. و کم کم احوال بعضی متقدمین نیز بطریق تَیْمَن صورت اندراج یافته. فرق زبان ریخته سابق و حال بر هوشمندان پیداست امید که منظور نظر مبصران نقود معانی و صیرفیان راسته بازار سخندانی گردد...

اما دکتر حنیف نقوی بر این عقیده است:

" ترتیب تذکره هندی دو سال پیش از خاتمه عقد ثریا (1199 هجری/ 1785 میلادی) آغاز شده و دستنویس نخست را که مصحفی به خاطر میر مستحسن «خلیق» تهیه گردیده به 1200 هجری/ 1786 میلادی به پایان رسیده بود."<sup>137</sup>

او بیشتر شاعران معاصر را که او خود با آنها آشنا بود در این تذکره ذکر نموده است اما اشعار بعضی از متقدمین را نیز شامل کرده است. او در ترتیب تذکره مذکور از تذکره های «گردیزی» و «قایم چاند پوری» و «میر حسن» هم استفاده کرده است.

مطابق به دکتر حنیف نقوی:

"مصحفی شرح احوال شعرا را بیشتر اهمیّت نداده است. وی خود را بجای مورخ یا زندگینامه نویس بعنوان ناقد معرفی نموده است. توجه

<sup>137</sup> تذکره هندی، غلام همدانی مصحفی، ص 11-12

ویژه وی به باز آفرینی زمینه ها و واقعات و حادثات شده که موجب پرورش شخصیت و خلاقیت ادبا و یا شاعران می شود. او از واقعات فروعی آنان صرف نظر کرده است. وی تخمینه عمر را نسبت به تحقیق در مورد سالهای ولادت و وفات ترجیح داده است.<sup>138</sup>

مولوی عبدالحق درباره تذکره های شیخ مصحفی می گوید:

"تذکره هندی از میان آنها اصل می باشد و بقیه دو تذکره تکمله آن است."<sup>139</sup>

اما دکتر شهاب الدین ثاقب معتقد است:

"در حقیقت ریاض الفصحا را تکمله بقیه دو تذکره شیخ مصحفی می توان دانست."<sup>140</sup>

وقتی که شیخ مصحفی این تذکره را تالیف کرد اوضاع او خوب نبود. چنانکه او در خاتمه تذکره چنین می نویسد:

"بر ضمیر آئینه نظیر مبصران گوهر معانی مخفی و محتجب نه ماند که مولف این تذکره غلام همدانی ولد ولی محمد ابن درویش محمد که به مصحفی شهرت دارد از سبب حواس و پریشانی خاطر و نامساعدی زمانه کجا فرصت آن داشت که به تصحیح احوال و اشعار شعرای سابق و حال پرداخته نقشه این جریده را بروی کار آرد اما اکنون که به رهبری بخت سعید در حضور پرنور مرشد زاده آفاق مرزا محمد

<sup>138</sup> شعراے اردو کے تذکرے، حنیف نقوی،

<sup>139</sup> مولوی عبدالحق بحیثیت، قاضی عبدالودود

<sup>140</sup> عقد ثریا: غلام همدانی مصحفی، ترتیب و تحشیه دکتر شهاب الدین ثاقب

سلیمان شکوہ بہادر ادام اللہ اقبالہ بار یافتہ ہمیشہ مورد گوناگون  
 مہربانی آن مہر سپہر خلافت و جہانداری می باشد فرصت را غنیمت  
 شمرده مسودہ محسوس تذکرہ را کہ از چند سال بہ طاق نسیان افتادہ  
 بود صاف نمودہ درست ساختہ احوال اکثری درو بہ شرح و بسط  
 مسطور است و احوال بعضی از متقدمین کہ کمابہی آگاہی بر اوقات  
 آنہا حاصل شود بطور بیاض سمت تحریر یافتہ۔<sup>141</sup>

شیخ مصحفی لایق صد آفرین است کہ او ہمچنین پنج شاعر زن را  
 در «تذکرہ ہندی» شامل نمودہ است۔ ذکر آنان در پایان تذکرہ است۔  
 نام ہای آنان با نمونہ اشعار دلنشین ایشان در زیر آوردہ می شود:  
 دولہن بیگم<sup>142</sup>:

جہاں کے باغ میں ہم بھی بہار رکھتے ہیں  
 مثال لالہ کے دل داغدار رکھتے ہیں

جینا بیگم<sup>143</sup>:

یہ کس کی آتش نے جی جلایا ہے  
 کہ تا فلک مرے شعلہ نے سر اتھایا ہے

<sup>141</sup> تذکرہ ہندی، ص 290

<sup>142</sup> همان، ص 287

<sup>143</sup> تذکرہ ہندی، ص 287

گنا بیگم<sup>144</sup>:

شمع کی طرح کون رو جانے  
جس ک جی کو لگی ہو سو جانے

زینت<sup>145</sup>: «نازک» تخلص

کوچہ میں کوئی سسکے کوئی در پہ مرے ہے  
انصاف بھی کچھ ہے تو یہ کیا ظلم کرے ہے  
ہے نالہ و زاری کا مرے شور فلک تک  
پر وہ بت مغرور کوئی کان دھرے ہے

موتی<sup>146</sup>:

گلابی روبرو ہے اور ہم ہیں  
بس اب جام و سبو ہے اور ہم ہیں  
شب مہتاب میں تا صبح ساقی  
خیال ماہ رو ہے اور ہم ہیں

بہ گفتہ مولوی عبدالحق، شیخ مصحفی نخستین تذکرہ نویس بودہ کہ  
کلمہ «اردو» را در این تذکرہ خویش بکار بردہ است. وی در ترجمہ  
محمد امان «نثار»<sup>147</sup> می گوید:

" ادای زبان اردو چنانچہ باید از زبان ندرت بیانش می شود."

144 همان ، ص 287

145 همان ، ص 288

146 همان ، ص 289

147 تذکرہ ہندی ، ص 263

گاهی شیخ مصحفی وقایع نگاری را بکار می برد مثلا  
 تابان: "میر عبدا تابان که قصه یوسفیش در چار سوی مصر دهلی  
 شهرت تمام دارد جوانی بود شیرین شمایل نهال قامت رعنائش در باغ  
 لطافت از شیرۀ جانها پرورش یافته و لعبت باز پرده نیلگون آسمان  
 دست صبر چندین عاشق بیتاب را بیک کرشمۀ دلفریش برتافته. طبع  
 موزنش حسن و عشق را یکجا ساخته و شیرینی گفتارش نمک بر زخم  
 جگر ملیحان هند انداخته. اگر چه زبانی شاه حاتم در ابتدا شاگرد شاه  
 حاتم است اما آنچه شهرت دارد و واقعی است اینست که به شاگردی...  
 آدمم بر مطلب که اگر چه فقیر آن یوسف ثانی را به سبب نه بودن در آن  
 دوره که در عین جوانی که گرگ اجش در ربود ندید اما  
 تصویر آن آفت جان در چاندنی چوک بر دوکان پارچه فروش که مرفع  
 تصاویر گوناگون داشت بملاحظه رسیده و الحق که از دیدن آن معنی  
 عین الیقین بمشاهده افتاده هر که هر چه در وصف حسن و جمال خوبی  
 اعضای آن دلفریب عالم گوید بجا است..."<sup>148</sup>  
 چند نسخه خطی این تذکره بقرار زیر است:  
 نسخه خطی خدا بخش اورینتل پبلیک لائبریری، پتنا  
 نسخه خطی رضا لائبریری، رامپور  
 نسخه خطی ایشیاتک سوسائتی، کلکتہ  
 نسخه خطی ندوہ العلما کتبخانہ، لکھنو

<sup>148</sup> تذکرہ ہفتی ، صص 55-56



## ریاض الفصحا:

این سومین و آخرین تذکره شیخ مصحفی است و حاوی شرح احوال و نمونه اشعار 322 شاعر فارسی و اردو زبان می باشد. تعداد فارسی گوینان تنها سی و هفت (37) و اردو گوینان دویست و هفتاد و دو (272) می باشد. گذشته از آنان، شرح حال سیزده شاعر و نمونه از اشعار فارسی و اردوی آنان در این تذکره آورده شده است. ترتیب شعرای تذکره الفبایی می باشد.

شیخ مصحفی در دیباچه ریاض الفصحا علت تالیفش را چنین بحث می کند:

"... اما بعد میگوید فقیر حقیر غلام همدانی مصحفی تخلص که پیش ازین چند سال زمانه بود که من مسکین از بی ادای دوستان زبانی زبان نطق بکام کشیده، بگوشه عزلت و قناعت گلیم سپه بختی بر دوش افکنده، گمنام وار بسر می بردم و بر شعر و شاعران و ملاقات امیران تبراً می کردم و وحشی وار ازین قوم می رمیدم تا این که نظم طبیعت مرا اندک اندک بازارام کردن گرفت و سبب سلسله جنبانی سخن گردید. باین طریق که روزی شیخ محمد عیسی «تتها» تخلص آمده عرض کرد که ای قله اگر برای مشق ما مردم صحبت جلسه انعقاد داده شود اغلب که در رای شریف هم اولی و انسب باشد التماس ایشان را پذیره کرده در ویرانه بیرون شهر که روشن آرا میگویند باین روش دلی خالی میگردیم و شریک جلسه غیر شاگردان دیگری کم شد چون مرا در آن

روزها تعطیل محض بود، این شغل را بیاس خاطر دوستان در پیش گرفتیم، و میان نور السلام منتظر تخلص که خدا ایشان را بیامرزاد و میرزا.. گرم تخلص که از مدتی به طرف حیدرآباد دکن در رفته و آنجا نام و نشانی پیدا کرده شمع مجلس جلسه بودند. دو سه سال رونق جلسه روز بروز رو به ترقی داشت.. روزی نظر به کثرت موزون طبعان حال کرده بخاطر گزرانیدم که اگر یک تذکره دیگر تالیف نمائی اغلب که اسامی این گروه نیز حروف تهجی را وفا کند. این بگفتم و کمیت قلم را در عرصه تحریر احوال و اشعار جولان دادم. آنان که در تذکره هندی و فارسی من نیستند آن هر دو فریق را در جلو ثانی درآوردم تا جامع جمیع اسما باشد."

در واقع شیخ مصحفی دیباجه ریاض الفصحا را به پیروی از دیباجه گلستان شیخ سعدی نوشته است. او خوب کوشش نموده مقدمه شاهکار افصح المتکلمین را در دیباجه تذکره خود تعبیر بکند، به این امید که فارسی زبانان او را هم همچون شیخ سعدی شیرازی استاد شعر و سخن خواهند شمرد و همیشه یادش خواهند کرد.

این تذکره که نام تاریخی ریاض الفصحا<sup>149</sup> دارد در واقع، تئمه یا تکمله عقد ثریا و تذکره هندی می باشد. نام این تذکره از قطعه تاریخ لاله چئی لال «حریف» که استاد خود شیخ مصحفی را آماده کرد تذکره مذکور را

تالیف بکند برگرفته شده است. شیخ مصحفی آنرا در آخر دیباچه تذکره آورده است:

صد شکر که این ذ خیره اهل سخن  
شد انجمن سهپر را رشک افزا  
از خامه فکر خود بر آورد حریف  
سال تاریخ او "ریاض الفصحا"  
(1221 هجری)

ولی دو قطعه تاریخ هم در آخر تذکره آورده شده است؛ یکی خود از شیخ مصحفی است:

در سواد اعظم این تذکره  
مانداز رفتار چوپای قلم  
یافتم تاریخ ختمش مصحفی  
یادگار خامه جادو رقم  
و دیگری از مرزا رمضان بیگ طپان<sup>150</sup> می باشد:  
طپان چون از پی تاریخ این جلد  
در معنی به سلک نظم سفته  
نموده قطع پای "هند" وانگاه  
"طلسمات خیال هند گفته"  
(1240-4=1236 هجری)

---

<sup>150</sup> شاگرد شیخ مصحفی

با توجہ بہ قطعاً تاریخ بالا امتیاز علی عرشی<sup>151</sup> و نثار احمد فاروقی<sup>152</sup> و دکنر فرمان فتح پوری<sup>153</sup> معتقد کہ سال آغاز تالیف این تذکرہ 1221 ہجری و سال اتمامش 1236 ہجری می باشد۔ ولی بگفتہ دکنر حنیف نقوی اولین مسودہ تذکرہ در سال 1221 ہجری / 1806 میلادی آمادہ شد و با اضافہ برخی از شاعرہا در سال 1236 ہجری / 1821 میلادی بہ پایان رساندہ شد۔<sup>154</sup>

شیخ مصحفی احوال شاعرانی را بزبان سادہ و روان بیان نمودہ، اصلاح خوب بہ شاگردان خویش دادہ و نیز اشعار خوب آنان را نقل کردہ است مثلاً

برق<sup>155</sup>: میرزا محمد رضا تخلص خلف الصدق مرزا کاظم علی سرآمد صلحای فرقہ اثنا عشریہ جوان شجاع و مہذب اخلاق و موزون الطبع و شایق فن و مداح اہل سخن دیدمش بشاگردی شیخ امام بخش ناسخ عزو امتیاز دارد...

مضطر:<sup>156</sup> پنڈت کشمیری مضطر تخلص، جوان سادہ رو است در مشاعرہ لالہ موتی رام دیدمش عمرش ہیژدہ سالہ خواہد بود شاگرد

<sup>151</sup> دستور الفصاحت: حکیم سید احد یکتا، تصحیح و تحشیہ امتیاز علیخان عرشی، ص 87

<sup>152</sup> مصحفی کے تذکرے از نثار احمد فاروقی، مشمولہ اردو ادب، سہ ماہی، علیگرہ، جون 1955 م، ص 114

<sup>153</sup> اردو شعرا کے تذکرے اور تذکرہ نگاری، دکنر فرمان فتح پوری، انجمن ترقی اردو، کراچی، 1998 م،

ص 234

<sup>154</sup> شعرا ے اردو کے تذکرے، دکنر حنیف نقوی، ص 475

<sup>155</sup> ریاض الفصحا، ص 66

<sup>156</sup> همان، ص 331

طالب است مطلع خوبی به سمع رسیده و چند شعر نیز نوشته شد نو  
مشق است، ازوست:

چہڑایا ہاتھ سے میر دامن دلبر کو

فلک تیرا گریباں گیر ہوں گا روز محشر کو

\*\*\*\*\*

جو فضا سینہ پر داغ میں ہے میرے صنم

دیکھنے کو وہ کہاں تختہ گلزار میں ہے

دیکھے کس شکل سے صورت کبھی مضطراے واے

ایک رخنہ بھی نہیں وا تری دیوار میں ہے

موجی<sup>157</sup>: لالہ موجی رام تخلص قوم کاپت سری پاستیہ ساکن سانڈی

جوان غریب و مہذب الاخلاق است معرفت شیخ عیسیٰ تنہا شاگردی

این عاصی در آمدہ شعر زبان ہندی و فارسی ہر دو میگوید اگر لطافت

اصلاح بہ فہمش در آم بجائی خواہد رسید...

ای صبا سوی قفس گاہی گزر می کردہ باش

ببل شوریدہ را از گل خبر می کردہ باش

منت ساقی مکش از بھر یک جام شراب

جام دل لبریز از خون جگر می کردہ باش

گرم جوشی ہای محبوبان بود بر آب

موجیا زین سرد مہران الحذر می کردہ باش

نسیم صبح از سر کوی تو می آید  
زهر گل در مشام جان من بوی تو می آید  
از ان بر طالع زلف رسایت رشکها دارم  
که تا از شانہ می افتد بہ پہلوی تو می آید  
فغان کم کن خمش موجی قیامت می شود برپا  
صدای صور اسرافیل از سوی تو می آید

\*\*\*\*\*

اشعار ہندی او:

روے صنم پہ کاکل پیچیدہ دیکھنا  
خورشیدِ حشر شام میں پوشیدہ دیکھنا  
اس ضعف پر اٹھا ہی لیا میں نے کوہِ غم  
اے عشقِ ہمتِ تن کاہیدہ دیکھنا

\*\*\*\*\*

ایسے عارض کے مقابل اے مہ کامل نہ ہو  
مہر کو جز زردی رو جس سے کچھ حاصل نہ ہو  
کعبہٴ دل کو مرے تو مت جلا اے سوزِ عشق  
یہ مقام یار ہے تجہ پر بلا نازل نہ ہو<sup>158</sup>

---

158 ریاض الفصحا، ص 319

روانی و شستگی زبان در تذکره مزبور دیده می شود. سیرت و شخصیت شاعر ها از قلم شیخ مصحفی بیشتر نمایان شده است. حتی تذکره نگار در شرح احوال برخی شاعران از نوعی تثری «خاکه نگاری» استفاده کرده است. او نیز نه تنها شاگردان خود را بلکه تلامذه دوستانش یا معاصرانش را معرفی نموده است. بنابراین ارزش ادبی این تذکره چند گونه بیشتر می شود.

دکتر حنیف نقوی در ستایش این تذکره می نویسد:

"سلاست و سادگی زبان... در این تذکره هم بدرجه اتم موجود است. (شیخ مصحفی) بسیاری از شعرها و غزلهای همطرح را نقل کرده که به تعیین اشعار طرحی در مشاعره های مختلف و نیز زمان تألیف آنان کمک می کند. ما را بیاناتی راجع به عمر و مدت مشق شعرا و منتظمین مشاعره ها در مسیر تحقیق خیلی راهنمایی می کند."<sup>159</sup>

اگرچه تعدادی از شاگردان شیخ مصحفی در سه تذکره فارسی او یافته می شود، این نکته باید در نظر داشته باشد که وی یکی از معدود چند استاد زبان و ادب فارسی در هند بود. با این وجود او از ذکر ذوق و شوق شعرگویی شاگردان خویش در تذکره های خود پر هیز نکرد. حتی از ذکر شاعرانی که شاگردان شاگردان او می باشند اجتناب نکرد. در واقع او با ذکر آنان استعداد ایشان را اعتراف و قدردانی کرد. مثلا آتش، اسیر، ناسخ، مومن و...

---

159 همان، ص 491

و یا وزیر<sup>160</sup> و ہاتف<sup>161</sup> و ہشیار<sup>162</sup> شاگردان امام بخش «ناسخ»،  
 میرزا امیر «ناصر»<sup>163</sup> شاگرد آتش، میرزا محمد جان «نالان»<sup>164</sup>  
 شاگرد لالہ موجی رام «موجی»،

ذکر بسیاری از شاعرانی در تذکرہ های شیخ مصحفی آمدہ است کہ تنہا  
 تخلص، احوال و یا یک دو شعر ایشان آوردہ شدہ است مثلاً:  
 رفعت<sup>165</sup>: شیخ محمد رفیع رفعت تخلص

کیا جگر ہے جو ترے در پر فغاں کرتے ہیں

ہم تو آہستہ قدم رکھتے یہاں ڈرتے ہیں

فرحت<sup>166</sup>: شیخ فرحت اللہ فرحت تخلص از حال او خبر ندارم،  
 ازوست:

جون اشک گرا ہوں میں گو یار کی آنکھوں سے

لیکن مجھے دیکھے ہے وہ یار کی آنکھوں سے

عالم میں رسم عشق و محبت ہے ہر کھی

پر اب تلک سنا نہیں جو اس قدر کہیں

<sup>160</sup> ریاض الفصحا، ص 371

<sup>161</sup> همان، ص 388

<sup>162</sup> همان، ص 389

<sup>163</sup> همان، ص 337

<sup>164</sup> همان، ص 341

<sup>165</sup> همان، ص 116

<sup>166</sup> همان، ص 258



اتنی ہے آرزو کہ میں چھپ کر کے ایک رات  
رولوں تری گلی میں ذرا بیتہ کر کہیں  
عاشق<sup>167</sup>: سعد اللہ عاشق از قدماست شعری ازو بہم رسیدہ۔

نہ من قامت آن صنم دیدہ ام  
قیامت بیک حرف کم دیدہ ام

نجف<sup>168</sup>:

کفر ہے دخل مشیت میں نجف بندے پر  
جو ہوا خوب، جو ہوتا ہے بجا ہوتا ہے  
وارث<sup>169</sup>: شاہ محمد وارث الہ آبادی وارث تخلص  
کیا آہ ناتواں مری اس کو اثر کرے  
اک عمر چاہئے کہ لبوں تک گذر کرے  
وحشی<sup>170</sup>: میر بخشی وحشی تخلص از متوسطین است۔  
اتنا نہیں کوئی کہ خبر دیوے یار کو  
دشوار زندگی ہے دل بے قرار کو  
ولی<sup>171</sup>: ولی محمد ولی تخلص  
نشہ بخش عاشقان وہ ساقی گلفام ہے

---

167 ریاض الفصحا، 223

168 همان، ص 345

169 همان، ص 369

170 ریاض الفصحا، ص 369

171 همان، ص 369

جس کی آنکھوں کا تصویر بیخودی کا جام ہے

ولی<sup>172</sup>: میرزا محمد علی، ولی تخلص

خوش آوے کب گلوں کا تبسم ہزار کو

دیکھے جو مسکراتے لبِ بام یار کو

وزیر: وزیر تخلص، خواجہ وزیر فرزند خواجہ فقیر و نواسہ مرزا سیف اللہ بیگ خان کہ از اقربا و رفقای نواب امیرالدولہ موحوم بود از تلامذہ ناسخ است غزل و قصیدہ میگوید و در نظم شعر اکثر معنی بیگانہ می جوید استاد را نیز برو فخر است، ازوست(اشعار نقل نشده است):

یار<sup>173</sup>: میر احمد یار تخلص

آفرین ای دست گستاخ محبت آفرین

یہ گریبان ایک مدت سے گلے کا ہار تھا

اگر پرسی درین فرخندہ دفتر

دروغی چند یابی راست کمتر

مرا معذور وار ای مرد ہشیار

اگر آمیختم حنظل بہ شکر

172 همان، ص 369

173 ریاض الفصحا، ص 391

اگر شیخ مصحفی شاعری را دوست دارد احوال وی را با کمال صداقت بیان کرده است مثلاً او در ترجمه «نصیر»<sup>174</sup> می نویسد:

"... او را در استادی مسلم الثبوت میدانند و ملک الشعرا می گویند البتّه در روانی طبعش شکی نیست اما چون در لکهنو گذر افکنده و بافصحای این دیار ملاقات کرد و در مشاعره ها غزل طرحی گفته خوانده مرتبه سخن بلند او را معلوم شد در تذکره اول به سبب بهم نه رسیدن کلامش دو شعر سماعی نوشته بودم لهذا چون درین نزدیکی دو سه بار مشارالیه باین دیار آمده در غزلهای طرحی شریک مجلس یاران شد آنچه از کلامش بیاد فقیر مانده آنرا بنوک قلم دادم..."

برخی از اشعار دلنشین فارسی که شیخ مصحفی از شاعران شامل ریاض الفصحا پیش می کشد، بقرار زیر است:

آزاد<sup>175</sup>: حافظ غلام خان

عشق بازان طرفی گبر و مسلمان طرفی  
 کفر و ایمان طرفی مذهب رندان طرفی  
 یار با ماست اگر آزاد چه بیم از اغیار  
 ماه و جانان طرفی جمله رقیبان طرفی

\*\*\*\*\*

دوش دل وصف بل لعل تو انشا می کرد  
 بی تکلف به سخن معجز عیسی می کرد

<sup>174</sup> همان، ص: 352

<sup>175</sup> ریاض الفصحا، ص 41

\*\*\*\*\*

از همچو منی آن شه خوبان گله دارد  
این طرفه که از مور سلیمان گله دارد  
از شورش اشکم مکن ای دیده شکایت  
دانا نبود آن که ز طفلان گله دارد  
بیجان بود شکوه ام از جور رقیبان  
هر آدمی از شیوه شیطان گله دارد  
دلبنده گیسوی نکویان چو شد آزاد  
بیجاست که از حال پریشان گله دارد

آذر<sup>176</sup>: میرزا لطفعلی بیگ تنکوره نویس «آتشکده»  
مرا بجرم وفا آخر از جفا کشتی  
جفا نگر که چه دیدی ز من چرا کشتی  
بان گناه که بیگانه در کسی نه کشد  
تو بیوفا همه پاران آشنا کشتی

احسان<sup>177</sup>: میرزا مدد عرف نواز

شب مهتاب خوش باشد لب جانانه یوسیدین  
دو بالا لاتی دارد شکر با شیر نوشیدین  
سحر با غنچه میگفت سنبل از پریشانی  
ستم باشد به جمعیت زبان را چشم پوشیدین

---

176 ریاض الفصحا، ص 31

177 همان، ص 30

ولی خوش مغنتم در کاروان زندگی باشد  
چه لازم چون جرس احسان ز غم پیوسته نالیدن  
مفتون<sup>178</sup>: شیخ صفی الدین عرف غلام مصطفی

بسر زلف کسی سلسله جنبان شد و رفت  
آخر از من دل دیوانه شد و رفت  
انتظارت چه بلا بود که ز کوی تو دل  
خرمنی از گل آئینه بدامان شد و رفت

شیخ مصحفی همچنین شعری از «مفتون» آورده که دارای واژه های  
هندی است:

ز گهڑیالی پسر آن فتنه تمثال

شوم در هر گهڑی نالان چو گهڑیال<sup>179</sup>

شیخ مصحفی درباره شماری از شاعران فارسی و اردو گو در  
تذکره های خود سخن گفته که تخلصشان (دستکم سه شاعر بیک وقت)  
یکی بود مثلاً شوق، تمنا، شادان، ظهور، شایق، عاشق، فدوی، قدرت،  
مانل، نالان و...

تخلص یگانه برای سخنورانی مطرح شده است. برای مثال  
امیر، افسر، اختر، اثر، جرات، زار، نثار، نصیر و غیره...  
«مشتاق» یکی از تخلص هایی می باشد که چهار شاعر با آن در  
تذکره های شیخ مصحفی دیده می شود.

<sup>178</sup> ریاض الفصحا، ص 312

<sup>179</sup> همان، ص 312

همین طور کلمه «اردو» در ریاض الفصحا، ص 302 نیز دیده می شود

وقتی که وی درباره مقام ادبی خویش می نویسد:

"در زبان اردوی ریخته قریب صد کس امیر زاده‌ها و غریب زاده‌ها به

حلقه شاگردی من آمده باشند و فصاحت و بلاغت را از من آموخته."

شیخ مصحفی یکی از اولین تذکره نویسان بود که تذکره نگاری اردو

گویان را آغاز کرد. مساعی وی در راستای تقویت و ترویج آن سنت

همیشه ارزنده و زنده خواهد ماند.

چند نسخه خطی این تذکره بقرار زیر است:

نسخه خطی کتابخانه خدا بخش، پتنا

نسخه خطی رضا لائبریری، رامپور

### شاگردان شیخ مصحفی:

شیخ مصحفی در احوال خود می نویسد:

"...در زبان اردوی ریخته قریب صد امیر زاده‌ها و غریب زاده‌ها

بحلقه شاگردی من آمده باشند و فصاحت و بلاغت را از من

آموخته..."<sup>180</sup>

مصحفی شناسانی مانند ابواللیث صدیقی، افسر صدیقی و دکتر

نورالحسن نقوی درباره شاگردان شیخ مصحفی مقالات متعدّد نوشته اند.

---

<sup>180</sup> ریاض الفصحا، ص 301

دکتر مختار الدین احمد آرزو<sup>181</sup> اولین کسی بود کہ فہرست شاگردان  
شیخ مصحفی را ترتیب داد کہ دارای نامہای یکصد و چہل (140)  
شاگرد است. برخی از معروفترین شاگردان وی عبارتند از:

خواجہ حیدر علی «آتش»

سید مظفر علیخان اسیر لکھنوی

میر مستحسن «خلیق»

شیخ امام بخش «ناسخ»

شیخ مومن علی «مومن»

نواب طالب علیخان «عیشی»

خواجہ کرامت علی «شہیدی»

مرزا محمد علی عرف مرزا رمضان علی بیگ «طیان»

میر مظفر حسین «ضمیر»

منشی سید اصغر علی «مفتون»

موہن لعل «انیس»

حاجی ربیع «انجب»

**سلسلہ شیخ مصحفی<sup>182</sup>:**

**سلسلہ اسیر:**

شاگردان: امیر مینائی، شوق قدوائی، انجم، ادیب، اصغر،

اعجاز، مضطر، شوق و... (بیش از چہل)

181

182 مصحفی اور ان کا کلام، دکتر ابواللیث صدیقی، ص 156-158

سلسله امير مينانی:

شاگردان: جليل، رياض، دل، اخگر، آرام، سرخوش، لطافت

و... (بیش از پنجاه)

سلسله فائز:

شاگردان: نیر بنارسی و رحمت بنارسی

سلسله خلیق:

شاگردان: آنس، نامی و مونس

سلسله آتش:

شاگردان: نسیم، رند، اکرام، سلیم و... (بیش از پانزده)

سلسله ضمیر:

شاگردان: دبیر

سلسله دبیر:

شاگردان: ذکی، اوج، مختار، منیر، رشید، آرزو و فرهاد

سلسله شهیدی:

شاگردان: فقیر و رند

سلسله عیشی:

شاگردان: قادر

سلسله قادر:

شاگردان: ذکی، شیدا، عاشق و حسن



موهن لعل «انیس» یکی از شاگردان مشهور شیخ مصحفی می باشد که از تذکره نویسان فارسی بود. انیس تذکره ای معروف به «انیس الاحیاء» را تالیف کرد. احوال و اشعار میر فاخر مکین در این تذکره آورده شده است. احتشام حسین درباره شاعری فارسی شیخ مصحفی چنین می گوید:

"... تا آنجا که شاعری(مصحفی) می باشد، باوجود پر گوئی و قادر الکلامی زبان او در مقایسه با مرزا غالب و اقبال بزبان شعر فارسی که نظیری نماینده آن بود خیلی دور است"<sup>183</sup>  
البته ابواللیث صدیقی درباره غزلسرای فارسی شیخ مصحفی بر این اعتقاد است:

"...موضوع (غزلهای فارسی مصحفی) عشق و عاشقی است و یا حرف و حکایت عارفانه.. اشعار فارسی وی منتخب است یا مورد تجدید نظر گرفته است. بنظر می رسد که مصحفی از سعدی و حافظ بجای صائب و کلیم بیشتر استفاده نموده است. مضامین ساده و طبیعی اند و زبان هم آسان و دلنشین می باشد..."<sup>184</sup>  
نمونه اشعار شیخ مصحفی اینجا نقل می شود:  
از عقد ثریا:

---

183 مصحفی کا ایک فارسی دیوان، احتشام حسین، صص، 14-12

184 مصحفی اور ان کا کلام، دکتر ابواللیث صدیقی

آسان نه بر رخ تو نظر دوختیم ما  
جانی گداختیم و جگر سوختیم ما  
ز بس زنار نیائی بروز محشر هم  
به محشر دگرم انتظار باید کرد

چون مشکل خویش با تو گویم  
باور نه کنی چه مشکل است این  
بر خاک مریز اشکم ای چشم  
بیدرد چکیده دل است این

\*\*\*\*\*

بحیرتم که دران دل که نقش یار نشست  
محبت دگری چون قرار می گردد

\*\*\*\*\*

دامن از خاکم به ناز ای شوخ برچیدی چرا  
من همان خاک رهم از من تو ترسیدی چرا  
مصحفی از عشق در کوی خرد بگریختی  
بی خرد دیوانه و رسوا نگریدی چرا<sup>185</sup>

از ریاض الفصحا:

من بخود هم نه پسندم سخن ناز ترا  
که مبادا دگری بشنود آواز ترا  
در لگن بال و پری میزنی ای پروانه  
امتحان ساخته ام طاقت پرواز ترا

\*\*\*\*\*

ای مصحفی فغان و گلویت همان که بود  
هفتاد ساله گشتی و خویت همان که بود

\*\*\*\*\*

توی که می نه کنی قصد امتحان کسی  
چرا ز حسن تو آتش فتد بجان کسی

\*\*\*\*\*

مائل سوختنم شعله آوازی هست  
در کمین دل من زمزمه پروازی هست  
مصحفی تا خبر آمدن کیست به باغ  
رنگ رخساره گل را سر پروازی هست

\*\*\*\*\*

دردا که دوچار شدم یار آفت جانی  
گل چهره بتی کم نگهی جان جهانی

چون مصحفی خسته روانند هزاران  
دنبال چنین حور دشتی زمزمه خوانی<sup>186</sup>.

شیخ مصحفی امتزاج عالی دبستان های دهلی و لکهنو بود. وی در شعر گویی داخلیت و خارجیت را بخوبی بکار برد. بهر صورت او به اشعار اردو و بویژه ابیات فارسی خویش، اغلب سادگی و داخلیت را ترجیح داد. در نتیجه دلنشینی و زیبایی اشعارش بیشتر شد چنانکه از اشعار بالا معلوم می شود. همین طور او اشعار ساده و خوب و دلنشین شاعران فارسی و اردو در تذکره های او آورده است.

---

<sup>186</sup> ریاض الفصحا، ص 302-306

**نتیجه گیری:**

شیخ غلام همدانی مصحفی یکی از برجسته ترین نمایندگان زبان و ادب فارسی در هند بود. او در اواخر دوره طلایی آن بدنیا آمد. دوره طلایی زبان و ادب فارسی با سقوط دولت گورکانیان در شبه قاره به پایان رسید.

زبان و ادبیات فارسی از زمان محمود غزنوی تا روزگار شیخ مصحفی در شبه قاره که سرزمین هند قسمتی بزرگ آن را تشکیل می دهد، زبانها و ادبها و فرهنگهای محلی این منطقه را زیر تاثیر خود قرار داد. این تاثیر شگرف بسبب شیرینی و غنی شدن زبان و ادب فارسی بود.

هندیان بی شمار در مدت هشت، نه قرن از هر گوشه و کنار هند زمین برخاستند و دامنه ادب فارسی را با آثار مهم و شاهکارهایی خیلی غنی کردند. آنها گویندگان و نویسندگان بودند. آنان تذکره نویسان و فرهنگ نویسان بودند. آنها نیز تاریخ نویسان و دانشمندان بودند.

در کشور هند (شبه قاره هند)، آثار بی شمار و ارزنده در رشته های مختلف تذکره نویسی، تاریخ نویسی، و شعر (بخصوص حبسیات و سبک هندی) در دست است. لذا سرزمین هند از همین سبب در تاریخ ادب فارسی سهم بسزایی و مقام والایی دارد. تذکره نویسی فارسی چنین حوزه علمی بوده است که هند یا هندوستان بر ایران و خراسان و فرارود سبقت جسته است. شیخ مصحفی از چنین فرزندان سرزمین بود

که او بیک وقت استاد زمان در تذکره نویسی و شعر گویی و نقد ادبی بود.

اگرچه روزگار شیخ مصحفی همزمان با زوال زبان و ادب و فرهنگ فارسی در شبه قاره بود ولی علاقمندان و دوستداران زبان فارسی و شرفا و نوآیین ادب پرور این سرزمین هنوز از ارزش ورثه نیاکان خوب آشنا بودند. باوجود آشوب روزگار، آنها حتی الامکان هر کوششی کردند که برای نگهداری سرمایه گرانبهای ادبیات فارسی در هندوستان ضروری بود.

اما شیخ مصحفی زیاد خوشبخت نبود و تشویق و حمایت اندک از سوی سرپرستان زبان و ادب فارسی نصیب وی بود. بهر صورت دگرگونی اوضاع سیاسی و ادبی نتوانست او را از باقی گذاردن آثار بیش بهای فارسی و اردو بردارد. دواوین متعدّد فارسی و اردو در آن دو ادب تاکنون بیانگر خوش ذوقی، استادی و پرگویی وی است و مورد توجه دوستداران شعر و ادب. علاوه بر آن، او شاگردان بی شمار به ادبیات فارسی و اردو اهدا نمود. برخی از آنها مثلاً آتش، ناسخ، مومن و امیر مینائی و غیره استادان زمان خود بودند و اشعار دلنشین و خوب بزبان های فارسی و اردو سرودند. بعضی از آنها تذکره نویسان فارسی و اردو بودند مثلاً موهن لعل انیس تذکره ای فارسی بعنوان «انیس الاحبا» برجای ماند.

شیخ مصحفی با تالیف سه تذکره فارسی، بسیاری از شاعران فارسی و نیز اردو را برای نسلهای آینده نگهداشته است. چون او خود شاعر توانا و سخن سنج عالی بود بنابراین وی تذکره نویسی و نیز شعر گوایی با نظر ناقدانه دید. در حقیقت او چار چوب شیوه نگارش تذکره ها را همیشه در نظر داشت. به عبارت دیگر او شیوه تذکره نویسی را با کمال خوبی احیا نمود. بی تردید او فن تذکره نویسی فارسی را بکمال رسانید.

در تذکره های خود، شیخ مصحفی احوال شاعران فارسی و اردو را با اختصار و ایجاز و سادگی می نویسد. زبان و بیان او اغلب ساده و خالی از سجع و تکلف و روان و جالب می باشد. او اشعار خوب و دلنشین شاعران فارسی و اردو را نقل می کند. او نیز بعنوان ناقد محاسن و معائب ابیات آنان را بیان می نماید. در واقع او اشعار شاعران را نسبت به تراجم آنان ترجیح می دهد. بدون تردید اشعار منتخب گویندگان مملو از ذوق شعری و انتخاب شخصی او است.

تذکره های فارسی و اردو گویمان او سرمایه شعر و ادب را برای دوستداران شعر و ادب حفظ کرده است. ناگفته نماند که سهم وی در طول زمان و اقصا ارزنده تر محسوب خواهد شد. اگر ما بگوئیم سهم او تنها در تذکره نویسی فارسی اینقدر ارزنده است که وی را در تاریخ ادبیات فارسی هند همیشه زنده خواهد نمود غلط نخواهد بود.



انشا الله با توجه به کوشش ناچیز، کوشش های بیشتر و بهتر نه تنها در عرصه تذکره نویسی فارسی در هند بلکه در مصحفی شناسی هم در آینده نزدیک دیده خواهد شد.

## کتاب نامه

## منابع اصلی:

- مولوی عبدالحق، مرتبہ تذکرہ ہندی، غلام ہمدانی مصحفی، انجمن ترقی اردو، اورنگ آباد، دکن، 1933 م
- مولوی عبدالحق، مرتبہ عقد ثریا، غلام ہمدانی مصحفی، انجمن ترقی اردو، اورنگ آباد، دکن، 1934 م
- مولوی عبدالحق، مرتبہ ریاض الفصحا، غلام ہمدانی مصحفی، انجمن ترقی اردو، اورنگ آباد، دکن، 1934 م

## منابع فرعی:

- آزاد، محمد حسین، آب حیات، دہلی، 2008 م
- انجم، دکتہر خلیق مرتبہ مولوی عبدالحق: ادبی و لسانی خدمات، انجمن ترقی اردو، دہلی، 1992 م
- بیدار، عابد رضا، تصحیح و ترتیب مجمع النفائس، سراج الدین علی خان آرزو، کتابخانہ خدا بخش پتنا، بیہار، 1992 م
- بلگرامی، میر غلامعلی آزاد، خزائنہ عامرہ، نولکشور پریس، کانپور، 1900 م

بریلوی، دکتّر عبادت، مقدمات عبدالحق، اردو اکادمی، سند، 1964م  
 پروفیسور نذیر احمد، مرتبہ شیخ غلام ہمدانی مصحفی: تحقیقی و  
 تنقیدی جائزے، غالب انستی تیوت، نئی دہلی، 2005 م  
 ثاقب، دکتّر شہاب الدین، ترتیب و تحشیہ و مقدمہ عقد ثریا، غلام  
 ہمدانی مصحفی، علیگرہ، فوریه 2012 م  
 جالبی، دکتّر جمیل، تاریخ ادب اردو، مجلد سوم، مجلس ترقی ادب،  
 لاہور، 2006 م  
 سید عبداللہ، ادبیات فارسی میں ہندووں کا حصّہ، انجمن ترقی اردو،  
 لاہور، 1992م  
 شروانی، محمد حبیب الرحمن، تذکرہ شعرای اردو، میر حسن دہلوی،  
 دہلی، 1940 م  
 صدیقی، دکتّر ابواللیث، مصحفی اور انکا کلام، بھارتی پبلیکیشنز،  
 دہلی، جون 1969 م  
 صدیقی، دکتّر ابواللیث، لکھنو کا دبستان شاعری، مکتبہ علم و فن،  
 1965  
 عطا کاکوی، سید شاہ عطاءالرحمن، ترتیب مجموعہ نغز، قدرت اللہ  
 قاسم، پتنا، 1972 م  
 عرشی، امتیاز علیخان ترتیب و تحشیہ دستور الفصاحت، حکیم سید احد  
 یکتا، رامپور، 1943 م  
 غنی، عبدالغنی، تذکرہ الشعراء، علیگرہ، 1916 م  
 فتح پوری، دکتّر فرمان، اردو شعرا کے تذکرے، کراچی، 1998 م

- گردیزی، فتحعلی الحسینی، تذکرہ ریختہ گویان، لکھنؤ، 1995م
- مصحفی، غلام ہمدانی، تذکرہ ہندی، اترپردیش اردو اکادمی، لکھنؤ،  
1985 م
- مصحفی، غلام ہمدانی، عقد ثریا، اترپردیش اردو اکادمی، لکھنؤ،  
1985 م
- مصحفی، غلام ہمدانی، ریاض الفصحا، اترپردیش اردو اکادمی،  
لکھنؤ، 1985
- معانی، احمد گلچین، تاریخ تذکرہ های فارسی، انتشارات دانشگاه  
تہران، 1348 ہ
- نقوی، دکتور سید علیرضا، تذکرہ نویسی فارسی در ہند و پاکستان، ج 1  
، 2، چاپ علی اکبر علمی، تہران، 1964م
- نقوی، دکتور حنیف، شعراے اردو کے تذکرے، نسیم بک دپو لکھنؤ،  
1972 م
- نقوی، نورالحسن، مصحفی (ہندوستانی ادب کے معمار)، ساہتیہ  
اکادمی، دہلی، 1989 م
- نقوی، نورالحسن، مصحفی: حیات اور شاعری مع انتخاب کلام،  
لاہور، 1998 م
- مشفق خواجہ مرتبہ تذکرہ خوش معرکہ زیبا، سعادت خان ناصر،  
مجلس ترقی ادب، لاہور، طبع اول، اپریل 1970م،
- مولوی عبدالحق مرتبہ سب رس، ملا وجہی، انجمن ترقی اردو،  
اورنگ آباد، دکن، 1935 م

مولوی عبدالحق مرتبہ نکات الشعراء، میر تقی میر، اورنگ آباد، دکن،  
1935 م

### مجلات و مقالات:

فاروقی، نثار احمد، مصحفی کے تذکرے، فصلنامہ اردو ادب، علیگرہ، جون  
1995 م

مصحفی کچاچٹھا، مجلہ معاصر، حصہ 12، پتنا

احتشام حسین، مصحفی کا ایک فارسی دیوان، شیخ غلام ہمدانی مصحفی:

تحقیقی و تنقیدی جائزے، دہلی، 2005 م

عطا کاوی، سید شاہ عطاء الرحمن، مصحفی کچا چٹھا، غلام ہمدانی مصحفی،

مجمع الفوائد، مجلہ معاصر، حصہ 12، پتنا

## **English Sources:**

BEALE, THOMAS WILLIAM, ORIENTAL  
BIOGRAPHICAL DICTIONARY, LONDON, 1894

BROWN, E.G., A LITERARY HISTORY OF PERSIA,  
GOODWORD BOOKS, 2008

HADI , PROF. NABI, DICTIONARY OF INDO-  
PERSIAN LITERATURE, ABHINAV PUBLICATIONS,  
NEW DELHI, 1995

KIRMANI, WARIS, DREAMS FORGOTTEN: AN  
ANTHOLOGY OF INDO-PERSIAN POETRY, ALIGARH ,  
1984

RYPKA, JAN, HISTORY OF IRANIAN  
LITERATURE, D.REIDEL PUBLISHING COMPANY,  
HOLLAND

**Sheikh Gholam Hamedani Mus'hafi**  
**A Tazkira Writer of Indo-Persian Literature**

Dissertation submitted to Jawaharlal Nehru University in partial fulfillment of the requirements for the award of the degree of

**MASTER OF PHILOSOPHY**

By

**MD. FARHAT AMEZ**

Under the Supervision of

**Prof. Z.S.QASMI**



Centre for Persian & Central Asian Studies  
School of Language, Literature and Culture Studies  
Jawaharlal Nehru University  
New Delhi-110067

2013